

كتاب يوشع

فرمان عبور

۱

و واقع شد بعد از وفات موسی، بنده *خداوند*، که *خداوند* یوشع بن نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «موسی بنده من وفات یافته است. پس الان برخیز و از این اردن عبور کن، تو و تمامی این قوم، به زمینی که من به ایشان، یعنی به بنی اسرائیل می‌دهم. ۳ هر جایی که کف پای شما گذارده شود به شما داده‌ام، چنانکه به موسی گفتم. ۴ از صحرا و این لبنان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات، تمامی زمین حثیان و تا دریای بزرگ به طرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود. ۵ هیچکس را در تمامی ایام عمرت یارای مقاومت با تو نخواهد بود. چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود؛ تو را مهمل نخواهم گذاشت و ترک نخواهم نمود. ۶ قوی و دلیر باش، زیرا که تو این قوم را متصرف زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم، خواهی ساخت. ۷ فقط قوی و بسیار دلیر باش تا برحسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی تو را امر کرده است متوجه شده، عمل نمایی. زنهار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هر جایی که روی، کامیاب شوی. ۸ این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا برحسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد. ۹ آیا تو را امر نکردم؟ پس قوی و دلیر باش؛ مترس و هراسان مباش زیرا در هر جا که بروی یهوه خدای تو، با توست.»

۱۰ پس یوشع رؤسای قوم را امر فرموده، گفت: ۱۱ «در میان لشکرگاه بگذرید و قوم را امر فرموده، بگویید: برای خود توشه حاضر کنید، زیرا که بعد از سه روز، شما از این اردن عبور کرده، داخل خواهید شد تا تصرف کنید در زمینی که یهوه خدای شما، به شما برای ملکیت می‌دهد.»

۱۲ و یوشع رؤیینیان و جادیان و نصف سبط منسی را خطاب کرده، گفت: ۱۳ «ببیاد آورید آن سخن را که موسی، بنده *خداوند*، به شما امر فرموده، گفت: یهوه، خدای شما به شما آرامی می‌دهد و این زمین را به شما می‌بخشد. ۱۴ زنان و اطفال و مواشی شما در زمینی که موسی در آن طرف اردن به شما داد خواهند ماند، و اما شما مسلح شده، یعنی جمیع مردان جنگی پیش روی برادران خود عبور کنید، و ایشان را اعانت نمایید. ۱۵ تا *خداوند* برادران شما را مثل شما آرامی داده باشد، و ایشان نیز در زمینی که یهوه، خدای شما به ایشان می‌دهد تصرف کرده باشند؛ آنگاه به زمین ملکیت خود خواهید برگشت و متصرف خواهید شد، در آن که موسی، بنده *خداوند* به آن طرف اردن به سوی مشرق آفتاب به شما داد.»

۱۶ ایشان در جواب یوشع گفتند: «هر آنچه به ما فرمودی خواهیم کرد، و هر جا ما را بفرستی، خواهیم رفت. ۱۷ چنانکه موسی را در هر چیز اطاعت نمودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود،

فقط یهوه، خدای تو، با تو باشد چنانکه با موسی بود. ۱۸ هر کسی که از حکم تو رو گرداند و کلام تو را در هر چیزی که او را امر فرمایی اطاعت نکند، کشته خواهد شد؛ فقط قوی و دلیر باش.»

راحاب و جاسوسان

۲

و یوشع بن نون دو مرد جاسوس از شیطیم به پنهانی فرستاده، گفت: «روانه شده، زمین و اریحا را ببینید.» پس رفته، به خانه زن زانیهای که راحاب نام داشت داخل شده، در آنجا خوابیدند. ۲ و ملك اریحا را خبر دادند که «اینك مردمان از بنی اسرائیل امشب داخل این جا شدند تا زمین را جاسوسی کنند.» ۳ و ملك اریحا نزد راحاب فرستاده، گفت: «مردانی را که نزد تو آمده، به خانه تو داخل شده‌اند، بیرون بیاور زیرا برای جاسوسی تمامی زمین آمده‌اند.» ۴ و زن آن دو مرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد و گفت: «بلی آن مردان نزد من آمدند، اما ندانستم از کجا بودند. ۵ و نزدیک به وقت بستن دروازه، آن مردان در تاریکی بیرون رفتند و نمی‌دانم که ایشان کجا رفتند. به زودی ایشان را تعاقب نمایید که به ایشان خواهید رسید.» ۶ لیکن او ایشان را به پشت‌بام برده، در شاخه‌های کتان که برای خود بر پشت‌بام چیده بود، پنهان کرده بود. ۷ پس آن کسان، ایشان را به راه آرژن تا گذارها تعاقب نمودند، و چون تعاقب‌کنندگان ایشان بیرون رفتند، دروازه را بستند.

۸ و قبل از آنکه بخوابند، او نزد ایشان به پشت‌بام برآمد. ۹ و به آن مردان گفت: «می‌دانم که یهوه این زمین را به شما داده، و ترس شما بر ما مستولی شده است، و تمام ساکنان زمین به سبب شما گداخته شده‌اند. ۱۰ زیرا شنیده‌ایم که خد/وند چگونه آب دریای قلزم را پیش روی شما خشکانید، وقتی که از مصر بیرون آمدید، و آنچه به دو پادشاه اموریان که به آن طرف آرژن بودند کردید، یعنی سیحون و عوج که ایشان را هلاک ساختید. ۱۱ و چون شنیدیم دلهای ما گداخته شد، و به سبب شما دیگر در کسی جان نماند، زیرا که یهوه خدای شما، بالا در آسمان و پایین بر زمین خداست. ۱۲ پس الان برای من به خد/وند قسم بخورید که چنانکه به شما احسان کردم، شما نیز به خاندان پدرم احسان خواهید نمود، و نشانه امانت به من بدهید. ۱۳ که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و هر چه دارند زنده خواهید گذارد، و جانهای ما را از موت رستگار خواهید ساخت.» ۱۴ آن مردان به وی گفتند: «جانهای ما به عوض شما بمیرند که چون خد/وند این زمین را به ما بدهد، اگر این کار ما را بروز ندهید، البته به شما احسان و امانت خواهیم کرد.»

۱۵ پس ایشان را با طناب از دریچه پایین کرد، زیرا خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود. ۱۶ و ایشان را گفت: «به کوه بروید مبادا تعاقب‌کنندگان به شما برسند و در آنجا سه روز خود را پنهان کنید، تا تعاقب‌کنندگان برگردند بعد از آن به راه خود بروید.» ۱۷ آن مردان به وی گفتند: «ما از این قسم تو که به ما دادی مبرا

خواهیم شد. ۱۸ اینک چون ما به زمین داخل شویم، این طناب ریسمان قرمز را به دریچه‌ای که ما را به آن پایین کردی ببند، و پدرت و مادرت و برادرانت و تمامی خاندان پدرت را نزد خود به خانه جمع کن. ۱۹ و چنین خواهد شد که هر کسی که از در خانه تو به کوچه بیرون رود، خورش بر سرش خواهد بود و ما مبرا خواهیم بود؛ و هر که نزد تو در خانه باشد، اگر کسی بر او دست بگذارد، خورش بر سر ما خواهد بود. ۲۰ و اگر این کار ما را بروز دهی، از قسم تو که به ما داده‌ای مبرا خواهیم بود.» ۲۱ او گفت: «موافق کلام شما باشد.» پس ایشان را روانه کرده، رفتند، و طناب قرمز را به دریچه بست.

۲۲ پس ایشان روانه شده، به کوه آمدند و در آنجا سه روز ماندند تا تعاقب‌کنندگان برگشتند، و تعاقب‌کنندگان تمامی راه را جستجو کردند ولی ایشان را نیافتند. ۲۳ پس آن دو مرد برگشته، از کوه به زیر آمدند و از نهر عبور نموده، نزد یوشع بن‌نون رسیدند، و هر آنچه به ایشان واقع شده بود، برای وی بیان کردند. ۲۴ و به یوشع گفتند: «هر آینه خداوند تمامی زمین را به دست ما داده است و جمیع ساکنان زمین به سبب ما گداخته شده‌اند.»

عبور از اردن

۳

بامدادان یوشع بزودی برخاسته، او و تمامی بنی‌اسرائیل از شیطیم روانه شده، به اردن آمدند، و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند. ۲ و بعد از سه روز رؤسای ایشان از میان لشکرگاه گذشتند. ۳ و قوم را امر کرده، گفتند: «چون تابوت عهد یهوه، خدای خود را ببینید که لاویان کهنه آن را می‌برند، آنگاه شما از جای خود روانه شده، در عقب آن بروید. ۴ و در میان شما و آن، به مقدار دوهزار ذراع مسافت باشد، و نزدیک آن می‌آید تا راهی که باید رفت بدانید، زیرا که از این راه قبل از این عبور نکرده‌اید.» ۵ و یوشع به قوم گفت: «خود را تقدیس نمایید زیرا فردا خداوند در میان شما کارهای عجیب خواهد کرد.» ۶ و یوشع کاهنان را خطاب کرده، گفت: «تابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم بروید.» پس تابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم روانه شدند.

۷ و خداوند یوشع را گفت: «امروز به بزرگ ساختن تو در نظر تمام اسرائیل شروع می‌کنم تا بدانند که چنانکه با موسی بودم با تو نیز خواهم بود. ۸ پس تو کاهنان را که تابوت عهد را برمی‌دارند امر فرموده، بگو: چون شما به کنار آب اردن برسید در اردن بایستید.» ۹ و یوشع بنی‌اسرائیل را گفت: «اینجا نزدیک آمده، سخنان یهوه خدای خود را بشنوید.» ۱۰ و یوشع گفت: «به این خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست، و او کنعانیان و حثیان و حویان و قرزیان و جرّاشیان و اموریان و یبوسیان را از پیش روی شما البته بیرون خواهد کرد. ۱۱ اینک تابوت عهد خداوند تمامی زمین، پیش روی شما به اردن عبور می‌کند. ۱۲ پس الان دوازده نفر از

اسباط اسرائیل، یعنی از هر سبط يك نفر را انتخاب کنید. ۱۳ و واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهنانی که تابوت یهوه، خداوند تمامی زمین را برمی‌دارند در آبهای اَرْدُن قرار گیرد که آبهای اَرْدُن، یعنی آبهایی که از بالا می‌آید شکافته شده مثل توده بر روی هم خواهد ایستاد.»

۱۴ و چون قوم از خیمه‌های خود روانه شدند تا از اَرْدُن عبور کنند و کاهنان تابوت عهد را پیش روی قوم می‌بردند. ۱۵ و بردارندگان تابوت به اَرْدُن رسیدند، و پایهای کاهنانی که تابوت را برداشته بودند، به کنار آب فرو رفت (و اَرْدُن، تمام موسم حصاد، بر همه کناره‌هایش سیلاب می‌شود). ۱۶ واقع شد که آبهایی که از بالا می‌آمد، بایستاد و به مسافتی بسیار دور تا شهر آدم که به جانب صَرْتان است، بلند شد، و آبی که به سوی دریای عربیه، یعنی بحرالمح می‌رفت تماماً قطع شد، و قوم در مقابل اریحا عبور کردند. ۱۷ و کاهنانی که تابوت عهد خداوند را برمی‌داشتند، در میان اَرْدُن بر خشکی قایم ایستادند، و جمیع اسرائیل به خشکی عبور کردند تا تمامی قوم از اَرْدُن، بالکلیه گذشتند.

۴

و واقع شد که چون تمامی قوم از اَرْدُن بالکلیه گذشتند، خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت: ۲ «دوازده نفر از قوم، یعنی از هر سبط يك نفر را بگیرد. ۳ و ایشان را امر فرموده، بگویید: از اینجا از میان اَرْدُن از جایی که پایهای کاهنان قایم ایستاده بود، دوازده سنگ بردارید، و آنها را با خود برده، در منزلی که امشب در آن فرود می‌آیید بنهید.» ۴ پس یوشع آن دوازده مرد را که از بنی‌اسرائیل انتخاب کرده بود، یعنی از هر سبط يك نفر طلبید. ۵ و یوشع به ایشان گفت: «پیش تابوت یهوه، خدای خود به میان اَرْدُن بروید، و هر کسی از شما يك سنگ موافق شماره اسباط بنی‌اسرائیل بر دوش خود بردارد. ۶ تا این در میان شما علامتی باشد. هنگامی که پسران شما در زمان آینده پرسیده، گویند که مقصود شما از این سنگها چیست، ۷ آنگاه به ایشان بگویید که آبهای اَرْدُن از حضور تابوت عهد خداوند شکافته شد، یعنی هنگامی که آن از اَرْدُن می‌گذشت، آبهای اَرْدُن شکافته شد، پس این سنگها به جهت بنی‌اسرائیل برای یادگاری ابدی خواهد بود.»

۸ و بنی‌اسرائیل موافق آنچه یوشع امر فرموده بود کردند، و دوازده سنگ از میان اَرْدُن به طوری که خداوند به یوشع گفته بود، موافق شماره اسباط بنی‌اسرائیل برداشتند، و آنها را با خود به جایی که در آن منزل گرفتند برده، آنها را در آنجا نهادند. ۹ و یوشع در وسط اَرْدُن، در جایی که پایهای کاهنانی که تابوت عهد را برداشته بودند، ایستاده بود، دوازده سنگ نصب کرد و در آنجا تا امروز هست.

۱۰ و کاهنانی که تابوت را برمی‌داشتند، در وسط اَرْدُن ایستادند تا هر آنچه خداوند یوشع را امر فرموده بود که به قوم بگوید تمام شد، به حسب آنچه موسی به یوشع امر کرده بود. و قوم به تعجیل عبور کردند. ۱۱ و بعد از آنکه تمامی قوم بالکل گذشتند، واقع شد که تابوت خداوند و کاهنان به حضور قوم عبور کردند. ۱۲ و بنی‌روبین و

بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسَّى مسلح شده، پیش روی بنی‌اسرائیل عبور کردند، چنانکه موسی به ایشان گفته بود. ۱۳ قریب به چهل هزار نفر مهیا شده کارزار به حضور *خداوند* به صحرای اریحا برای جنگ عبور کردند.

۱۴ و در آن روز *خداوند*، یوشع را در نظر تمامی اسرائیل بزرگ ساخت، و از او در تمام ایام عمرش می‌ترسیدند، چنانکه از موسی ترسیده بودند.

۱۵ و *خداوند* یوشع را خطاب کرده، گفت: ۱۶ «کاهنانی را که تابوت شهادت را برمی‌دارند، بفرما که از اَرْدُن برآیند.» ۱۷ پس یوشع کاهنان را امر فرموده، گفت: «از اَرْدُن برآیید.» ۱۸ و چون کاهنانی که تابوت عهد *خداوند* را برمی‌داشتند، از میان اَرْدُن برآمدند و کف پایهای کاهنان بر خشکی گذارده شد، آنگاه آب اَرْدُن بجای خود برگشت و مثل پیش بر تمامی کناره‌هایش جاری شد.

۱۹ و در روز دهم از ماه اول، قوم از اَرْدُن برآمدند و در جُلْجال به جانب شرقی اریحا اردو زدند. ۲۰ و یوشع آن دوازده سنگ را که از اَرْدُن گرفته بودند، در جُلْجال نصب کرد. ۲۱ و بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «چون پسران شما در زمان آینده از پدران خود پرسیده، گویند که این سنگها چیست، ۲۲ آنگاه پسران خود را تعلیم داده، گویند که اسرائیل از این اَرْدُن به خشکی عبور کردند. ۲۳ زیرا یهوه، خدای شما، آب اَرْدُن را از پیش روی شما خشکانید تا شما عبور کردید، چنانکه یهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آن را پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم. ۲۴ تا تمامی قومهای زمین دست *خداوند* را بدانند که آن زورآور است، و از یهوه، خدای شما، همه اوقات بترسند.»

فرمان اختتان

۵

و واقع شد که چون تمامی ملوک آموریانی که به آن طرف اَرْدُن به سمت مغرب بودند، و تمامی ملوک کنعانیانی که به کناره دریا بودند، شنیدند که *خداوند* آب اَرْدُن را پیش روی بنی‌اسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم، دلهای ایشان گداخته شد و از ترس بنی‌اسرائیل، دیگر جان در ایشان نماند.

۲ در آن وقت، *خداوند* به یوشع گفت: «کاردها از سنگ چخماق برای خود بساز، و بنی‌اسرائیل را بار دیگر مختون ساز.» ۳ و یوشع کاردها از سنگ چخماق ساخته، بنی‌اسرائیل را بر تل غلفه ختنه کرد. ۴ و سبب ختنه کردن یوشع این بود که تمام ذکور آن قوم، یعنی تمام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند، به سر راه در صحرا مردند. ۵ اما تمامی قوم که بیرون آمدند مختون بودند، و تمامی قوم که در صحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر به سر راه مولود شدند، مختون نگشتند. ۶ زیرا بنی‌اسرائیل چهل سال در بیابان راه می‌رفتند، تا تمامی آن طایفه، یعنی آن مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، تمام شدند. زانرو که آواز *خداوند* را نشنیدند و *خداوند* به ایشان قسم خورده، گفت: «شما را نمی‌گذارم که آن زمین را ببینید که

خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که آن را به ما بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است.» ۷ و اما پسران ایشان که در جای آنها برخیزانیده بود، یوشع ایشان را مختون ساخت، زیرا نامختون بودند چونکه ایشان را در راه ختنه نکرده بودند. ۸ و واقع شد که چون از ختنه کردن تمام قوم فارغ شدند، در جایهای خود در لشکرگاه ماندند تا شفا یافتند. ۹ و خداوند به یوشع گفت: «امروز عار مصر را از روی شما غلطانیدم. از این سبب نام آن مکان تا امروز جُلْجال خوانده می‌شود.» ۱۰ و بنی اسرائیل در جُلْجال اردو زدند و عید فصح را در شب روز چهاردهم ماه، در صحرای اریحا نگاه داشتند. ۱۱ و در فردای بعد از فصح در همان روز، از حاصل گهنه زمین، نازکهای فطیر و خوشه‌های برشته شده خوردند. ۱۲ و در فردای آن روزی که از حاصل زمین خوردند، مَنْ موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر مَنْ نداشتند، و در آن سال از محصول زمین کنعان می‌خوردند.

نابودی اریحا

۱۳ و واقع شد چون یوشع نزد اریحا بود که چشمان خود را بالا انداخته، دید که اینک مردی با شمشیر برهنه در دست خود پیش وی ایستاده بود. و یوشع نزد وی آمده، او را گفت: «آیا تو از ما هستی یا از دشمنان ما؟» ۱۴ گفت: «نی، بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الان آمدم.» پس یوشع روی به زمین افتاده، سجده کرد و به وی گفت: «آقایم به بنده خود چه می‌گویید؟» ۱۵ سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که «نعلین خود را از پایت بیرون کن زیرا جایی که تو ایستاده‌ای مقدس است.» و یوشع چنین کرد.

۶

(و اریحا به سبب بنی اسرائیل سخت بسته‌شد، به طوری که کسی به آن رفت و آمد نمی‌کرد.) ۲ و یهوه به یوشع گفت: «ببین اریحا و مَلِکش و مردان جنگی را به دست تو تسلیم کردم. ۳ پس شما یعنی همه مردان جنگی، شهر را طواف کنید، و یک مرتبه دور شهر بگردید، و شش روز چنین کن. ۴ و هفت کاهن پیش تابوت، هفت گرتای یوبیل بردارند، و در روز هفتم شهر را هفت مرتبه طواف کنید، و کاهنان گرتاها را بنوازند. ۵ و چون بوق یوبیل کشیده شود و شما آواز گرتا را بشنوید، تمامی قوم به آواز بلند صدا کنند، و حصار شهر به زمین خواهد افتاد، و هر کس از قوم پیش روی خود برآید.» ۶ پس یوشع بن‌نون کاهنان را خوانده، به ایشان گفت: «تابوت عهد را بردارید و هفت کاهن هفت گرتای یوبیل را پیش تابوت خداوند بردارند.» ۷ و به قوم گفتند: «پیش بروید و شهر را طواف کنید، و مردان مسلح پیش تابوت خداوند بروند.»

۸ و چون یوشع این را به قوم گفت، هفت کاهن هفت گرتای یوبیل را برداشته، پیش خداوند رفتند و گرتاها را نواختند و تابوت عهد خداوند از عقب ایشان روانه شد. ۹ و مردان مسلح پیش کاهنانی که گرتاها را می‌نواختند رفتند، و ساقه لشکر از عقب

تابوت روانه شدند؛ و چون می‌رفتند، کاهنان گرتاها را می‌نواختند. ۱۰ و یوشع قوم را امر فرموده، گفت: «صدا نزنید و آواز شما شنیده نشود، بلکه سخنی از دهان شما بیرون نیاید تا روزی که به شما بگویم که صدا کنید. آن وقت صدا زنید.» ۱۱ پس تابوت *خداوند* را به شهر طواف داد و یک مرتبه دور شهر گردش کرد. و ایشان به لشکرگاه برگشتند و شب را در لشکرگاه به سر بردند.

۱۲ بامدادان یوشع به زودی برخاست و کاهنان تابوت *خداوند* را برداشتند. ۱۳ و هفت کاهن هفت گرتای یوبیل را برداشته، پیش تابوت *خداوند* می‌رفتند، و گرتاها را می‌نواختند، و مردان مسلح پیش ایشان می‌رفتند، و ساقه لشکر از عقب تابوت *خداوند* رفتند، و چون می‌رفتند (کاهنان) گرتاها را می‌نواختند. ۱۴ پس روز دوم، شهر را یک مرتبه طواف کرده، به لشکرگاه برگشتند، و شش روز چنین کردند.

۱۵ و در روز هفتم، وقت طلوع فجر، به زودی برخاسته، شهر را به همین طور هفت مرتبه طواف کردند، جز اینکه در آن روز شهر را هفت مرتبه طواف کردند. ۱۶ و چنین شد در مرتبه هفتم، چون کاهنان گرتاها را نواختند که یوشع به قوم گفت: «صدا زنید زیرا *خداوند* شهر را به شما داده است. ۱۷ و خود شهر و هر چه در آن است برای *خداوند* حرام خواهد شد، و راحاب فاحشه فقط، با هر چه با وی در خانه باشد زنده خواهند ماند، زیرا رسولانی را که فرستادیم پنهان کرد. ۱۸ و اما شما زناهار خویشان را از چیز حرام نگاه دارید، مبدا بعد از آنکه آن را حرام کرده باشید، از آن چیز حرام بگیریید و لشکرگاه اسرائیل را حرام کرده، آن را مضطرب سازید. ۱۹ و تمامی نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین، وقف *خداوند* می‌باشد و به خزانه *خداوند* گذارده شود.» ۲۰ آنگاه قوم صدا زدند و گرتاها را نواختند. و چون قوم آواز گرتا را شنیدند و قوم به آواز بلند صدا زدند، حصار شهر به زمین افتاد. و قوم یعنی هر کس پیش روی خود به شهر برآمد و شهر را گرفتند. ۲۱ و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند.

۲۲ و یوشع به آن دو مرد که به جاسوسی زمین رفته بودند، گفت: «به خانه زن فاحشه بروید، و زن را با هر چه دارد از آنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خوردید.» ۲۳ پس آن دو جوان جاسوس داخل شده، راحاب و پدرش و مادرش و برادرانش را با هر چه داشت بیرون آوردند، بلکه تمام خویشان را آورده، ایشان را بیرون لشکرگاه اسرائیل جا دادند. ۲۴ و شهر را با آنچه در آن بود، به آتش سوزانیدند. لیکن نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین را به خزانه *خداوند* گذاردند. ۲۵ و یوشع، راحاب فاحشه و خاندان پدرش را با هر چه از آن او بود زنده نگاه داشت، و او تا امروز در میان اسرائیل ساکن است، زیرا رسولان را که یوشع برای جاسوسی اریحا فرستاده بود پنهان کرد.

۲۶ و در آنوقت یوشع ایشان را قسم داده، گفت: «ملعون باد به حضور خد/وند کسی که برخاسته، این شهر اریحا را بنا کند؛ به نخستزاده خود بنیادش خواهد نهاد، و به پسر کوچک خود دروازه‌هایش را برپا خواهد نمود.»
۲۷ و خد/وند با یوشع می‌بود و اسم او در تمامی آن زمین شهرت یافت.

خیانت در مال حرام

۷ و بنی اسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند، زیرا عَخان ابن گرمی ابن زَبَدی ابن زارح از سبط یهودا، از آنچه حرام شده بود گرفت، و غضب خد/وند بر بنی اسرائیل افروخته شد.

۲ و یوشع از اریحا تا عای که نزد بیت آن به طرف شرقی بیت‌ئیل واقع است، مردان فرستاد و ایشان را خطاب کرده، گفت: «بروید و زمین را جاسوسی کنید.» پس آن مردان رفته، عای را جاسوسی کردند. ۳ و نزد یوشع برگشته، او را گفتند: «تمامی قوم برنمایند؛ به قدر دو یا سه هزار نفر برآیند و عای را بزنند و تمامی قوم را به آنجا زحمت ندهی زیرا که ایشان کم‌اند.» ۴ پس قریب به سه هزار نفر از قوم به آنجا رفتند و از حضور مردان عای فرار کردند. ۵ و مردان عای از آنها به قدر سی و شش نفر کشتند و از پیش دروازه تا شباریم ایشان را تعاقب نموده، ایشان را در نشیب زدند. و دل قوم گداخته شده، مثل آب گردید.

۶ و یوشع و مشایخ اسرائیل جامه خود را چاک زده، پیش تابوت خد/وند تا شام رو به زمین افتادند، و خاک به سرهای خود پاشیدند. ۷ و یوشع گفت: «آه ای خداوند یهوه برای چه این قوم را از اَرْدُن عبور دادی تا ما را به دست آموریان تسلیم کرده، ما را هلاک کنی. کاش راضی شده بودیم که به آن طرف اَرْدُن بمانیم. ۸ آه ای خداوند چه بگویم بعد از آنکه اسرائیل از حضور دشمنان خود پشت داده‌اند. ۹ زیرا چون کنعانیان و تمامی ساکنان زمین این را بشنوند، دور ما را خواهند گرفت و نام ما را از این زمین منقطع خواهند کرد. و تو به اسم بزرگ خود چه خواهی کرد؟»

۱۰ خد/وند به یوشع گفت: «برخیز! چرا تو به این طور به روی خود افتاده‌ای؟ ۱۱ اسرائیل گناه کرده، و از عهدی نیز که به ایشان امر فرمودم تجاوز نموده‌اند و از چیز حرام هم گرفته، دزدیده‌اند، بلکه انکار کرده، آن را در اسباب خود گذاشته‌اند. ۱۲ از این سبب بنی اسرائیل نمی‌توانند به حضور دشمنان خود بایستند و از حضور دشمنان خود پشت داده‌اند، زیرا که ملعون شده‌اند. و اگر چیز حرام را از میان خود تباہ نسازید، من دیگر با شما نخواهم بود. ۱۳ برخیز قوم را تقدیس نما و بگو برای فردا خویشتن را تقدیس نمایید، زیرا یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: ای اسرائیل چیزی حرام در میان توست و تا این چیز حرام را از میان خود دور نکنی، پیش روی دشمنان خود نمی‌توانی ایستاد. ۱۴ پس بامدادان، شما موافق اسباط خود نزدیک بیایید، و چنین شود که سبطی را که خد/وند انتخاب کند به قبیله‌های خود نزدیک آیند؛ و قبیله‌ای را

که *خداوند* انتخاب کند، به خاندانهای خود نزدیک بیایند؛ و خاندانی را که *خداوند* انتخاب کند به مردان خود نزدیک آیند. ۱۵ و هر که آن چیز حرام نزد او یافت شود، با هر چه دارد به آتش سوخته شود، زیرا که از عهد *خداوند* تجاوز نموده، قباحتی در میان اسرائیل به عمل آورده است.»

۱۶ پس یوشع بامدادان بزودی برخاسته، اسرائیل را به اسباط ایشان نزدیک آورد و سبط یهودا گرفته شد. ۱۷ و قبیله یهودا را نزدیک آورد و قبیله زارحیان گرفته شد. پس قبیله زارحیان را به مردان ایشان نزدیک آورد و زبیدی گرفته شد. ۱۸ و خاندان او را به مردان ایشان نزدیک آورد و عخان بن گرمی ابن زبیدی بن زارح از سبط یهودا گرفته شد. ۱۹ و یوشع به عخان گفت: «ای پسر من، الان یهوه خدای اسرائیل را جلال بده و نزد او اعتراف نما و مرا خبر بده که چه کردی و از ما مخفی مدار.» ۲۰ عخان در جواب یوشع گفت: «فی الواقع به یهوه خدای اسرائیل گناه کرده، و چنین و چنان به عمل آورده‌ام. ۲۱ چون در میان غنیمت ردایی فاخر شینعاری و دوپیست مثقال نقره و یک شمش طلا که وزنش پنجاه مثقال بود دیدم، آنها را طمع ورزیده، گرفتم، و اینک در میان خیمه من در زمین است و نقره زیر آن می‌باشد.»

۲۲ آنگاه یوشع رسولان فرستاد و به خیمه دویدند، و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیر آن. ۲۳ و آنها را از میان خیمه گرفته، نزد یوشع و جمیع بنی اسرائیل آوردند و آنها را به حضور *خداوند* نهادند. ۲۴ و یوشع و تمامی بنی اسرائیل با وی، عخان پسر زارح و نقره و ردا و شمش طلا و پسرانش و دخترانش و گاوانش و حمارانش و گوسفندانش و خیمه‌اش و تمامی مایملکش را گرفته، آنها را به وادی عخور بردند. ۲۵ و یوشع گفت: «برای چه ما را مضطرب ساختی؟ *خداوند* امروز تو را مضطرب خواهد ساخت.» پس تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند و آنها را به آتش سوزانیدند و ایشان را به سنگها سنگسار کردند. ۲۶ و توده بزرگ از سنگها بر او برپا داشتند که تا به امروز هست. و *خداوند* از شدت غضب خود برگشت؛ بنابراین اسم آن مکان تا امروز وادی عخور نامیده شده است.

نابودی عای

۸ و *خداوند* به یوشع گفت: «مترس و هراسان مباش. تمامی مردان جنگی را با خود بردار و برخاسته، به عای برو. اینک ملک عای و قوم او و شهرش و زمینش را به دست تو دادم. ۲ و به عای و ملکش به طوری که به اریحا و ملکش عمل نمودی بکن، لیکن غنیمتش را با بهایمیش برای خود به تاراج گیرید و در پشت شهر کمین ساز.»

۳ پس یوشع و جمیع مردان جنگی برخاستند تا به عای بروند. و یوشع سی هزار نفر از مردان دلاور انتخاب کرده، ایشان را در شب فرستاد. ۴ و ایشان را امر فرموده، گفت: «اینک شما برای شهر در کمین باشید، یعنی از پشت شهر و از شهر بسیار دور

مروید، و همه شما مستعد باشید. ۵ و من و تمام قومی که با منند، نزدیک شهر خواهیم آمد، و چون مثل دفعه اول به مقابله ما بیرون آیند، از پیش ایشان فرار خواهیم کرد. ۶ و ما را تعاقب خواهند کرد تا ایشان را از شهر دور سازیم، زیرا خواهند گفت که مثل دفعه اول از حضور ما فرار می‌کنند؛ پس از پیش ایشان خواهیم گریخت. ۷ آنگاه از کمین‌گاه برخاسته، شهر را به تصرف آورید، زیرا یهوه، خدای شما آن را به دست شما خواهد داد. ۸ و چون شهر را گرفته باشید، پس شهر را به آتش بسوزانید و موافق سخن خداوند به عمل آورید. اینک شما را امر نمودم.» ۹ پس یوشع ایشان را فرستاد و به کمین‌گاه رفته، در میان بیت‌ئیل و عای به طرف غربی عای ماندند و یوشع آن شب را در میان قوم بسر برد.

۱۰ و یوشع بامدادان بزودی برخاسته، قوم را صف‌آرایی نمود، و او با مشایخ اسرائیل پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند. ۱۱ و تمامی مردان جنگی که با وی بودند روانه شده، نزدیک آمدند و در مقابل شهر رسیده، به طرف شمال عای فرود آمدند. و در میان او و عای وادی‌ای بود. ۱۲ و قریب به پنج هزار نفر گرفته، ایشان را در میان بیت‌ئیل و عای به طرف غربی شهر در کمین نهاد. ۱۳ پس قوم، یعنی تمامی لشکر که به طرف شمالی شهر بودند و آنانی را که به طرف غربی شهر در کمین بودند قرار دادند؛ و یوشع آن شب در میان وادی رفت. ۱۴ و چون ملک عای این را دید او و تمامی قومش تعجیل نموده، به زودی برخاستند، و مردان شهر به مقابله بنی‌اسرائیل برای جنگ به جای معین پیش عرب‌ه بیرون رفتند؛ و او ندانست که در پشت شهر برای وی در کمین هستند. ۱۵ و یوشع و همه اسرائیل خود را از حضور ایشان منهزم ساخته، به راه بیابان فرار کردند. ۱۶ و تمامی قومی را که در شهر بودند ندا در دادند تا ایشان را تعاقب کنند. پس یوشع را تعاقب نموده، از شهر دور شدند. ۱۷ و هیچکس در عای و بیت‌ئیل باقی نماند که از عقب بنی‌اسرائیل بیرون نرفت، و دروازه‌های شهر را باز گذاشته، اسرائیل را تعاقب نمودند.

۱۸ و خداوند به یوشع گفت: «مزرایی که در دست توست، بسوی عای دراز کن، زیرا آن را به دست تو دادم؛ و یوشع، مزرایی را که به دست خود داشت به سوی شهر دراز کرد. ۱۹ و آنانی که در کمین بودند، بزودی از جای خود برخاستند و چون او دست خود را دراز کرد، دویدند و داخل شهر شده، آن را گرفتند و تعجیل نموده، شهر را به آتش سوزانیدند. ۲۰ و مردان عای بر عقب نگریسته، دیدند که اینک دود شهر بسوی آسمان بالا می‌رود. پس برای ایشان طاقت نماند که به این طرف و آن طرف بگریزند. و قومی که به سوی صحرا می‌گریختند بر تعاقب‌کنندگان خود برگشتند. ۲۱ و چون یوشع و تمامی اسرائیل دیدند که آنانی که در کمین بودند، شهر را گرفته‌اند و دود شهر بالا می‌رود، ایشان برگشته، مردان عای را شکست دادند. ۲۲ و دیگران به مقابله ایشان از شهر بیرون آمدند، و ایشان در میان اسرائیل بودند. آنان از يك طرف و اینان از طرف دیگر و ایشان را می‌کشتند به حدی که کسی از آنها باقی نماند و نجات نیافت. ۲۳ و ملک عای را زنده گرفته، او را نزد یوشع آوردند.

۲۴ و واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحرا و در بیابانی که ایشان را در آن تعاقب می نمودند فارغ شدند، و همه آنها از دم شمشیر افتاده، هلاک گشتند، تمامی اسرائیل به عای برگشته، آن را به دم شمشیر کشتند. ۲۵ و همه آنانی که در آن روز از مرد و زن افتادند، دوازده هزار نفر بودند یعنی تمامی مردمان عای. ۲۶ زیرا یوشع دست خود را که با مزرع دراز کرده بود، پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد. ۲۷ لیکن بهایم و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود به تراج بردند موافق کلام *خداوند* که به یوشع امر فرموده بود. ۲۸ پس یوشع عای را سوزانید و آن را توده ابدی و خرابه ساخت که تا امروز باقی است. ۲۹ و ملک عای را تا وقت شام به دار کشید، و در وقت غروب آفتاب، یوشع فرمود تا لاش او را از دار پایین آورده، او را نزد دهنده روزه شهر انداختند و توده بزرگ از سنگها بر آن برپا کردند که تا امروز باقی است.

تجدید عهد

۳۰ آنگاه یوشع مذبحی برای یهوه، خدای اسرائیل در کوه عیبال بنا کرد. ۳۱ چنانکه موسی، بنده *خداوند*، بنی اسرائیل را امر فرموده بود، به طوری که در کتاب تورات موسی مکتوب است، یعنی مذبحی از سنگهای ناتراشیده که کسی بر آنها آلات آهنین بلند نکرده بود و بر آن قربانیهای سلامتی برای *خداوند* گذرانیدند و ذبایح سلامتی ذبح کردند. ۳۲ و در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات موسی را که نوشته بود به حضور بنی اسرائیل مرقوم ساخت. ۳۳ و تمامی اسرائیل و مشایخ و رؤسا و داوران ایشان به هر دو طرف تابوت پیش لایوان گهنه که تابوت عهد *خداوند* را برمی داشتند ایستادند، هم غریبان و هم متوطنان؛ نصف ایشان به طرف کوه جرزیم و نصف ایشان به طرف کوه عیبال چنانکه موسی بنده *خداوند* امر فرموده بود، تا قوم اسرائیل را اول برکت دهند. ۳۴ و بعد از آن تمامی سخنان شریعت، هم برکتها و هم لعنتها را به طوری که در کتاب تورات مرقوم است، خواند. ۳۵ از هر چه موسی امر فرموده بود، حرفی نبود که یوشع به حضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانی که در میان ایشان می رفتند، نخواند.

حیله جبونیان

۹

و واقع شد که تمامی ملوک حثیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و حویان بیوسیان، که به آن طرف اردن در کوه و هامون و در تمامی کناره دریای بزرگ تا مقابل لبنان بودند، چون این را شنیدند، ۲ با هم جمع شدند، تا با یوشع و اسرائیل متفقاً جنگ کنند.

۳ و اما ساکنان جَبْعُون چون آنچه را که یوشع به اریحا و عای کرده بود شنیدند، ۴ ایشان نیز به حيله رفتار نمودند و روانه شده، خویشان را مثل ایلچیان ظاهر کرده، جوالهای کهنه بر الاغهای خود و مشکهای شراب که کهنه و پاره و بسته شده بود، گرفتند. ۵ و بر پایهای خود کفشهای مندرس و پینه زده و بر بدن خود رخت کهنه و تمامی نان توشه ایشان خشك و کفه زده بود. ۶ و نزد یوشع به اردو در جلجال آمده، به او و به مردان اسرائیل گفتند که «از زمین دور آمده ایم پس الان با ما عهد ببندید.» ۷ و مردان اسرائیل به حویان گفتند: «شاید در میان ما ساکن باشید. پس چگونه با شما عهد ببندیم؟»

۸ ایشان به یوشع گفتند: «ما بندگان تو هستیم.» یوشع به ایشان گفت که «شما کیانید و از کجا می آید؟» ۹ به وی گفتند: «بندگان به سبب اسم یهوه خدای تو از زمین بسیار دور آمده ایم زیرا که آوازه او و هر چه را که در مصر کرد، شنیدیم. ۱۰ و نیز آنچه را به دو ملک اموریان که به آن طرف اَرْدُن بودند یعنی به سِیْحُون، ملک حَسْبُون، و عوج، ملک باشان، که در عَشْتاروت بود، کرد. ۱۱ پس مشایخ ما و تمامی ساکنان زمین ما به ما گفتند که توشه ای به جهت راه به دست خود بگیرید و به استقبال ایشان رفته، ایشان را بگویید که ما بندگان شما هستیم. پس الان با ما عهد ببندید. ۱۲ این نان ما در روزی که روانه شدیم تا نزد شما بیاییم از خانه های خود آن را برای توشه راه گرم گرفتیم، و الان اینك خشك و کفه زده شده است. ۱۳ و این مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود و اینك پاره شده، و این رخت و کفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است.» ۱۴ آنگاه آن مردمان از توشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند. ۱۵ و یوشع با ایشان صلح کرده، عهد بست که ایشان را زنده نگهدارد و رؤسای جماعت با ایشان قسم خوردند.

۱۶ اما بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهد بسته بودند، شنیدند که آنها نزدیک ایشانند و در میان ایشان ساکنند. ۱۷ پس بنی اسرائیل کوچ کرده، در روز سوم به شهرهای ایشان رسیدند و شهرهای ایشان، جَبْعُون و کفیره و بیروت و قریه یعاریم بود. ۱۸ و بنی اسرائیل ایشان را نکشتند زیرا رؤسای جماعت برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خورده بودند، و تمامی جماعت بر رؤسا همه مه کردند. ۱۹ و جمیع رؤسا به تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خوردیم پس الان نمی توانیم به ایشان ضرر برسانیم. ۲۰ این را به ایشان خواهیم کرد و ایشان را زنده نگاه خواهیم داشت مبادا به سبب قسمی که برای ایشان خوردیم، غضب بر ما بشود. ۲۱ و رؤسا به ایشان گفتند: «بگذارید که زنده بمانند.» پس برای تمامی جماعت هیزمشکنان و سقایان آب شدند، چنانکه رؤسا به ایشان گفته بودند.

۲۲ و یوشع ایشان را خواند و بدیشان خطاب کرده، گفت: «چرا ما را فریب دادید و گفتید که ما از شما بسیار دور هستیم و حال آنکه در میان ما ساکنید. ۲۳ پس حال شما ملعونید و از شما غلامان و هیزمشکنان و سقایان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود.» ۲۴ ایشان در جواب یوشع گفتند: «زیرا که بندگان تو را یقیناً خبر دادند

که یهوه، خدای تو، بنده خود موسی را امر کرده بود که تمامی این زمین را به شما بدهد، و همه ساکنان زمین را از پیش روی شما هلاک کند، و برای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم، پس این کار را کردیم. ۲۵ و الان، اینک ما در دست تو هستیم؛ به هر طوری که در نظر تو نیکو و صواب است که به ما رفتار نمایی، عمل نما.» ۲۶ پس او با ایشان به همین طور عمل نموده، ایشان را از دست بنی اسرائیل رهایی داد که ایشان را نکشتند. ۲۷ و یوشع در آن روز ایشان را مقرر کرد تا هیزمشکنان و سقایان آب برای جماعت و برای مذبح خداوند باشند، در مقامی که او اختیار کند و تا به امروز چنین هستند.

توقف آفتاب

۱۰

و چون ادونی صدق، ملك اورشلیم شنید که یوشع عای را گرفته و آن را تباه کرده، و به طوری که به اریحا و ملکش عمل نموده بود به عای و ملکش نیز عمل نموده است، و ساکنان جبعون با اسرائیل صلح کرده، در میان ایشان می‌باشند، ۲ ایشان بسیار ترسیدند زیرا جبعون، شهر بزرگ، مثل یکی از شهرهای پادشاه‌نشین بود، و مردانش شجاع بودند. ۳ پس ادونی صدق، ملك اورشلیم نزد هوهام، ملك حبرون، و فرام، ملك یرموت، و یافیع، ملك لاخیش، و دبیر، ملك عجلون، فرستاده، گفت: ۴ «نزد من آمده، مرا اعانت کنید، تا جبعون را بزیم زیرا که با یوشع و بنی اسرائیل صلح کرده‌اند.» ۵ پس پنج ملك آموریان یعنی ملك اورشلیم و ملك حبرون و ملك یرموت و ملك لاخیش و ملك عجلون جمع شدند، و با تمام لشکر خود برآمدند، و در مقابل جبعون اردو زده، با آن جنگ کردند.

۶ پس مردان جبعون نزد یوشع به اردو در جلجال فرستاده، گفتند: «دست خود را از بندگانت باز مدار. بزودی نزد ما بیا و ما را نجات بده، و مدد کن زیرا تمامی ملوک آموریانی که در کوهستان ساکنند، بر ما جمع شده‌اند.» ۷ پس یوشع با جمیع مردان جنگی و همه مردان شجاع از جلجال آمد. ۸ و خداوند به یوشع گفت: «از آنها مترس زیرا ایشان را به دست تو دادم و کسی از ایشان پیش تو نخواهد ایستاد.» ۹ پس یوشع تمامی شب از جلجال کوچ کرده، ناگهان به ایشان برآمد. ۱۰ و خداوند ایشان را پیش اسرائیل منهزم ساخت، و ایشان را در جبعون به کشتار عظیمی کشت. و ایشان را به راه گردنه بیت‌حورون گریزانید، و تا عزیه و مقیده ایشان را کشت. ۱۱ و چون از پیش اسرائیل فرار می‌کردند و ایشان در سرازیری بیت‌حورون می‌بودند، آنگاه خداوند تا عزیه بر ایشان از آسمان سنگهای بزرگ بارانید و مردند. و آنانی که از سنگهای تگرگ مردند، بیشتر بودند از کسانی که بنی اسرائیل به شمشیر کشتند. ۱۲ آنگاه یوشع در روزی که خداوند آموریان را پیش بنی اسرائیل تسلیم کرد، به خداوند در حضور بنی اسرائیل تکلم کرده، گفت: «ای آفتاب بر جبعون بایست و تو ای ماه بر وادی ایلون.» ۱۳ پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام

گرفتند. مگر این در کتاب یاشیر مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرو رفتن تعجیل نکرد. ۱۴ و قبل از آن و بعد از آن روزی مثل آن واقع نشده بود که *خدوند* آواز انسان را بشنود زیرا *خدوند* برای اسرائیل جنگ می‌کرد.

۱۵ پس یوشع با تمامی اسرائیل به اردو به جلجال برگشتند.

کشتن پنج ملك

۱۶ اما آن پنج ملك فرار کرده، خود را در مغاره مَقِيدَه پنهان ساختند. ۱۷ و به یوشع خبر داده، گفتند: «که آن پنج ملك پیدا شده‌اند و در مغاره مَقِيدَه پنهانند.» ۱۸ یوشع گفت: «سنگهایی بزرگ به دهنه مغاره بغلطانید و بر آن مردمان بگمارید تا ایشان را نگاهبانی کنند. ۱۹ و اما شما توقف ننمایید بلکه دشمنان خود را تعاقب کنید و مؤخر ایشان را بکشید و مگذارید که به شهرهای خود داخل شوند، زیرا یهوه خدای شما ایشان را به دست شما تسلیم نموده است.» ۲۰ و چون یوشع و بنی اسرائیل از کشتن ایشان به کشتار بسیار عظیمی تا نابود شدن ایشان فارغ شدند، و بقیه‌ای که از ایشان نجات یافتند، به شهرهای حصاردار درآمدند. ۲۱ آنگاه تمامی قوم نزد یوشع به اردو در مَقِيدَه به سلامتی برگشتند، و کسی زبان خود را بر احدی از بنی اسرائیل تیز نساخت.

۲۲ پس یوشع گفت: «دهنه مغاره را بگشایید و آن پنج ملك را از مغاره، نزد من بیرون آورید.» ۲۳ پس چنین کردند، و آن پنج ملك، یعنی ملك اورشلیم و ملك حَبْرُون و ملك یرموت و ملك لاخیش و ملك عَجْلُون را از مغاره نزد وی بیرون آوردند. ۲۴ و چون ملوک را نزد یوشع بیرون آوردند، یوشع تمامی مردان اسرائیل را خواند و به سرداران مردان جنگی که همراه وی می‌رفتند، گفت: «نزدیک بیایید و پایهای خود را بر گردن این ملوک بگذارید.» پس نزدیک آمده، پایهای خود را بر گردن ایشان گذاردند. ۲۵ و یوشع به ایشان گفت: «مترسید و هراسان مباشید. قوی و دلیر باشید زیرا *خدوند* با همه دشمنان شما که با ایشان جنگ می‌کنید، چنین خواهد کرد.» ۲۶ و بعد از آن یوشع ایشان را زد و کشت و بر پنج دار کشید که تا شام بر دارها آویخته بودند. ۲۷ و در وقت غروب آفتاب، یوشع فرمود تا ایشان را از دارها پایین آوردند، و ایشان را به مغاره‌ای که در آن پنهان بودند انداختند، و به دهنه مغاره سنگهای بزرگ که تا امروز باقی است، گذاشتند.

۲۸ و در آن روز یوشع مَقِيدَه را گرفت، و آن و ملکش را به دم شمشیر زده، ایشان و همه نفوسی را که در آن بودند، هلاک کرد، و کسی را باقی نگذاشت؛ و به طوری که با ملك اریحا رفتار نموده بود، با ملك مَقِيدَه نیز رفتار کرد.

تصرف شهرهای جنوبی

۲۹ و یوشع با تمامی اسرائیل از مَقِيدَه به لِبْنَه گذشت و با لِبْنَه جنگ کرد. ۳۰ و خد/وند آن را نیز با ملکش به دست اسرائیل تسلیم نمود، پس آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحا رفتار نموده بود با ملک آن نیز رفتار کرد.

۳۱ و یوشع با تمامی اسرائیل از لِبْنَه به لاخیش گذشت و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کرد. ۳۲ و خد/وند لاخیش را به دست اسرائیل تسلیم نمود که آن را در روز دوم تسخیر نمود. و آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت چنانکه به لِبْنَه کرده بود.

۳۳ آنگاه هورام ملک جازر برای اعانت لاخیش آمد، و یوشع او و قومش را شکست داد، به حدی که کسی را برای او باقی نگذاشت.

۳۴ و یوشع با تمامی اسرائیل از لاخیش به عَجْلون گذشتند و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کردند. ۳۵ و در همان روز آن را گرفته، به دم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد چنانکه به لاخیش کرده بود.

۳۶ و یوشع با تمامی اسرائیل از عَجْلون به حَبْرُون برآمده، با آن جنگ کردند. ۳۷ و آن را گرفته، آن را با ملکش و همه شهرهایش و همه کسانی که در آن بودند به دم شمشیر زدند، و موافق هر آنچه که به عَجْلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه کسانی که در آن بودند، هلاک ساخت.

۳۸ و یوشع با تمامی اسرائیل به دَبیرُ برگشت و با آن جنگ کرد. ۳۹ و آن را با ملکش و همه شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زدند، و همه کسانی را که در آن بودند، هلاک ساختند و او کسی را باقی نگذاشت؛ و به طوری که به حبرون رفتار نموده بود به دَبیرُ و ملکش نیز رفتار کرد، چنانکه به لِبْنَه و ملکش نیز رفتار نموده بود.

۴۰ پس یوشع تمامی آن زمین یعنی کوهستان و جنوب و هامون و وادیها و جمیع ملوک آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس را هلاک کرده، چنانکه یهوه، خدای اسرائیل، امر فرموده بود. ۴۱ و یوشع ایشان را از قادش برنیع تا غزه و تمامی زمین جوشن را تا جَبْعون زد. ۴۲ و یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشان را در یک وقت گرفت، زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، برای اسرائیل جنگ می کرد. ۴۳ و یوشع با تمامی اسرائیل به اردو در جُلْجال مراجعت کردند.

پیروزی بر پادشاهان شمال

۱۱

و واقع شد که چون یابین ملک حاصور این را شنید، نزد یوباب ملک مادون و نزد ملک شِمْرُون و نزد ملک اَخْشاف فرستاد، ۲ و نزد ملوکی که به طرف شمال در کوهستان، و در عربیه، جنوب کَبْرُوت، و در هامون و در نافوت دور، به طرف مغرب بودند، ۳ و نزد کنعانیان به طرف مشرق و مغرب و آموریان و جتیان و قَرزَیان و یبوسیایان در کوهستان، و حویان زیر حَرْمون در زمین مِصْفَه. ۴ و آنها با

تمامی لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریگ کناره دریا بود با اسبان و ارابه‌های بسیار بیرون آمدند. ۵ و تمامی این ملوک جمع شده، آمدند و نزد آبهای میروم در يك جا اردو زدند تا با اسرائیل جنگ کنند.

۶ و *خداوند* به یوشع گفت: «از ایشان مترس زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشان را کشته شده، به حضور اسرائیل تسلیم خواهم کرد، و اسبان ایشان را پی خواهی کرد، و ارابه‌های ایشان را به آتش خواهی سوزانید.» ۷ پس یوشع با تمامی مردان جنگی به مقابله ایشان نزد آبهای میروم ناگهان آمده، بر ایشان حمله کردند. ۸ و *خداوند* ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نمود، که ایشان را زدند و تا صیدون بزرگ و مسرفوت مایم و تا وادی مصفّه به طرف شرقی تعاقب کرده، کشتند، به حدی که کسی را از ایشان باقی نگذاشتند. ۹ و یوشع به طوری که *خداوند* به وی گفته بود، با ایشان رفتار نموده، اسبان ایشان را پی کرد و ارابه‌های ایشان را به آتش سوزانید.

۱۰ و یوشع در آن وقت برگشت، و حاصور را گرفته، ملکش را با شمشیر کشت، زیرا حاصور قبل از آن سر جمیع آن ممالک بود. ۱۱ و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشته، ایشان را بالکل هلاک کرد، و هیچ ذی‌حیات باقی نماند، و حاصور را به آتش سوزانید. ۱۲ و یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشان را به دم شمشیر کشته، بالکل هلاک کرد به طوری که موسی بنده *خداوند* امر فرموده بود. ۱۳ لکن همه شهرهایی که بر تلهای خود استوار بودند، اسرائیل آنها را نسوزانید، سوای حاصور که یوشع آن را فقط سوزانید. ۱۴ و بنی‌اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود به غارت بردند، اما همه مردم را به دم شمشیر کشتند، به حدی که ایشان را هلاک کرده، هیچ ذی‌حیات را باقی نگذاشتند. ۱۵ چنانکه *خداوند* بنده خود موسی را امر فرموده بود، همچنین موسی به یوشع امر فرمود و به همین‌طور یوشع عمل نمود، و چیزی از جمیع احکامی که *خداوند* به موسی فرموده بود، باقی نگذاشت.

۱۶ پس یوشع تمامی آن زمین کوهستان و تمامی جنوب و تمامی زمین جوشن و هامون و عربه و کوهستان اسرائیل و هامون آن را گرفت. ۱۷ از کوه حائق که به سوی سعیر بالا می‌رود تا بعل جاد که در وادی لبنان زیر کوه حرمان است، و جمیع ملوک آنها را گرفته، ایشان را زد و کشت. ۱۸ و یوشع روزهای بسیار با این ملوک جنگ کرد.

۱۹ و شهری نبود که با بنی‌اسرائیل صلح کرده باشد، جز جوئیانی که در جبعون ساکن بودند و همه دیگران را در جنگ گرفتند. ۲۰ زیرا از جانب *خداوند* بود که دل ایشان را سخت کند تا به مقابله اسرائیل درآیند و او ایشان را بالکل هلاک سازد، و بر ایشان رحمت نشود بلکه ایشان را نابود سازد چنانکه *خداوند* به موسی امر فرموده بود.

۲۱ و در آن زمان یوشع آمده، عناقیان را از کوهستان از جبرون و دبیر و عناب و همه کوههای یهودا و همه کوههای اسرائیل منقطع ساخت، و یوشع ایشان را با شهرهای ایشان بالکل هلاک کرد. ۲۲ کسی از عناقیان در زمین بنی‌اسرائیل باقی

نماند، لیکن در غزا و جَت و اَشْدُود بعضی باقی ماندند. ۲۳ پس یوشع تمامی زمین را برحسب آنچه خد/وند به موسی گفته بود، گرفت، و یوشع آن را به بنی اسرائیل برحسب فرقه‌ها و اسباط ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت.

پادشاهان مغلوب

۱۲

و اینانند ملوک آن زمین که بنی اسرائیل کشتند، و زمین ایشان را به آن طرف اَرْدُن به سوی مطلع آفتاب از وادی اَرثون تا کوه حَرْمون، و تمامی عربه شرقی را متصرف شدند. ۲ سَیْحُون ملک آموریان که در حَشْبُون ساکن بود، و از عَرُوعِیر که به کناره وادی اَرثون است، و از وسط وادی و نصف جُعاد تا وادی یَبُوق که سرحد بنی عَمّون است، حکمرانی می‌کرد. ۳ و از عربه تا دریای کِنَرُوت به طرف مشرق و تا دریای عربه، یعنی بحر الملح به طرف مشرق به راه بیت‌یشیموت و به طرف جنوب زیر دامن فِسجِه. ۴ و سر حد عوج، ملک باشان، که از بقیه رفائیان بود و در عَشْتارُوت و اَدْرَعی سکونت داشت. ۵ و در کوه حَرْمون و سَلْخَه و تمامی باشان تا سر حد جَشُورِیان و مَعْکیان و بر نصف جُعاد تا سرحد سَیْحُون، ملک حَشْبُون حکمرانی می‌کرد. ۶ اینها را موسی بنده خد/وند و بنی اسرائیل زدند، و موسی بنده خد/وند آن را به رؤبیینان و جادیان و نصف سبط مَنَسّی به ملکیت داد.

۷ و اینانند ملوک آن زمین که یوشع و بنی اسرائیل ایشان را در آن طرف اَرْدُن به سمت مغرب کشت، از بعل جاد در وادی لبنان، تا کوه حالق که به سَعِیر بالا می‌رود، و یوشع آن را به اسباط اسرائیل برحسب فرقه‌های ایشان به ملکیت داد. ۸ در کوهستان و هامون و عربه و دشتهای و صحرا و در جنوب از حِثّیان و آموریان و کنعانیان و فَرزِیان و حوّیان و یبوسیان. ۹ یکی ملک اریحا و یکی ملک عای که در پهلوی بیت‌ئیل است. ۱۰ و یکی ملک اورشلیم و یکی ملک حَبْرُون. ۱۱ و یکی ملک یرموت و یکی ملک لاخیش. ۱۲ و یکی ملک عَجْلون و یکی ملک جازر. ۱۳ و یکی ملک دَبِیر و یکی ملک جادر. ۱۴ و یکی ملک حُرْما و یکی ملک عَراد. ۱۵ و یکی ملک لِبْنَه و یکی ملک عَدْلَام. ۱۶ و یکی ملک مَقِیدَه و یکی ملک بیت‌ئیل. ۱۷ و یکی ملک نَفُوح و یکی ملک حافر. ۱۸ و یکی ملک عَفِیق و یکی ملک لَشْتارُون. ۱۹ و یکی ملک مَادُون و یکی ملک حاصور. ۲۰ و یکی ملک شِمْرُون مروّ و یکی ملک اَکْشاف. ۲۱ و یکی ملک تَعْناک و یکی ملک مَجْدُو. ۲۲ و یکی ملک قادش و یکی ملک یَفْئعام در کَرْمَل. ۲۳ و یکی ملک دُور در نَافَتْ دُور و یکی ملک امتهای در جُلْجال. ۲۴ پس یکی ملک تِرْصَه و جمیع ملوک سی و یک نفر بودند.

زمینهای تصرف نشده

و یوشع پیر و سالخورده شد، و خداوند به وی گفت: «تو پیر و سالخورده شده‌ای و هنوز زمین بسیار برای تصرف باقی می‌ماند. ۲ و این است زمینی که باقی می‌ماند، تمامی بلوک فلسطینیان و جمیع جَشُوریان. ۳ از شیخُور که در مقابل مصر است تا سرحد عَرُون به سمت شمال که از کنعانیان شمرده می‌شود، یعنی پنج سردار فلسطینیان از عَزَّیان و اَشُدودیان و اَشقلونیان و جَثیان و عَقْرُونیان و عَوَّیان. ۴ و از جنوب تمامی زمین کنعانیان و مغاره‌ای که از صیدونیان است تا اَفیق و تا سرحد آموریان. ۵ و زمین جَبلیان و تمامی اَلبنان به سمت مطلع آفتاب از بَعْلُ جاد که زیر کوه حَرْمون است تا مدخل حَمات. ۶ تمامی ساکنان کوهستان از اَلبنان تا مِصرُوت مایم که جمیع صیدونیان باشند، من ایشان را از پیش بنی‌اسرائیل بیرون خواهم کرد. لیکن تو آنها را به بنی‌اسرائیل به ملکیت به قرعه تقسیم نما چنانکه تو را امر فرموده‌ام. ۷ پس الاَن این زمین را به نه سبط و نصف سبط مَنَسی برای ملکیت تقسیم نما.»

تقسیم زمینهای شرق اردن

۸ با او رؤبیینان و جادیان ملك خود را گرفتند که موسی در آن طرف اَرْدُن به سمت مشرق به ایشان داد، چنانکه موسی بنده خداوند به ایشان بخشیده بود. ۹ از عَرُوعیر که بر کناره وادی اَرثون است، و شهری که در وسط وادی است، و تمامی بیابان میدبا تا دیبون. ۱۰ و جمیع شهرهای سَیْحون ملك آموریان که در حَشْبون تا سرحد بنی‌عمون حکمرانی می‌کرد. ۱۱ و جِلعاد و سرحد جَشُوریان و مَعکیان و تمامی کوه حَرْمون و تمامی باشان تا سَلْخه. ۱۲ و تمامی ممالک عوج در باشان که در اَشْتاروت و اَدْرعی حکمرانی می‌کرد، و او از بقیه رفائیان بود. پس موسی ایشان را شکست داد و بیرون کرد. ۱۳ اما بنی‌اسرائیل جَشُوریان و مَعکیان را بیرون نکردند؛ پس جَشُور و مَعکی تا امروز در میان اسرائیل ساکنند. ۱۴ لیکن به سبط لاوی هیچ ملکیت نداد، زیرا هدایای آتشین یهوه خدای اسرائیل ملکیت وی است چنانکه به او گفته بود.

۱۵ و موسی به سبط بنی‌رؤبیین برحسب قبیله‌های ایشان داد. ۱۶ و حدود ایشان از عَرُوعیر بود که به کنار وادی اَرثون است و شهری که در وسط وادی است و تمامی بیابان که پهلوی میدبا است؛ ۱۷ حَشْبون و تمامی شهرهایش که در بیابان است و دیبون و باموثبعل و بیثبعل معون؛ ۱۸ و یهصه و قدیموت و میفاعت؛ ۱۹ و قریتایم و سیبمه و سارت شحر که در کوه دره بود؛ ۲۰ و بیت فغور و دامن فسجه و بیت یشیموت؛ ۲۱ و تمامی شهرهای بیابان و تمامی ممالک سَیْحون، ملك آموریان، که در حَشْبون حکمرانی می‌کرد، و موسی او را با سرداران میدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رابع، امرای سَیْحون، که در آن زمین ساکن بودند، شکست داد. ۲۲ و بلعام بن‌بعور فالگیر را بنی‌اسرائیل در میان کشتگان به شمشیر کشتند. ۲۳ و سرحد

بنی‌روبین اردن و کناره‌اش بود. این ملکیت بنی‌روبین برحسب قبیله‌های ایشان بود یعنی شهرها و دهات آنها.

۲۴ و موسی به سبط جاد یعنی به بنی‌جاد برحسب قبیله‌های ایشان داد. ۲۵ و سرحد ایشان یعزیر بود و تمامی شهرهای جلعاد و نصف زمین بنی‌عمون تا عروعر که در مقابل ربه است. ۲۶ و از حشیون تا رامت مصنقه و بطونیم و از مخنایم تا سرحد دبیر. ۲۷ و در دره بیت هارام و بیت نمزه و سگوت و صافون و بقیه مملکت سیحون، ملک حشیون، و اردن و کناره آن تا انتهای دریای کبریت در آن طرف اردن به سمت مشرق. ۲۸ این است ملکیت بنی‌جاد برحسب قبیله‌های ایشان یعنی شهرها و دهات آنها.

۲۹ و موسی به نصف سبط منسی داد و برای نصف سبط بنی‌منسی برحسب قبیله‌های ایشان برقرار شد. ۳۰ و حدود ایشان از مخنایم تمامی باشند یعنی تمامی ممالک عوج، ملک باشان و تمامی قریه‌های یائیر که در باشان است، شصت شهر بود. ۳۱ و نصف جلعاد و عشتاروت و ادرعی شهرهای مملکت عوج در باشان برای پسران ماگیر بن‌منسی یعنی برای نصف پسران ماگیر برحسب قبیله‌های ایشان بود. ۳۲ اینهاست آنچه موسی در عربات مواب در آن طرف اردن در مقابل اریحا به سمت مشرق برای ملکیت تقسیم کرد. ۳۳ لیکن به سبط لاوی، موسی هیچ نصیب نداد زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، نصیب ایشان است چنانکه به ایشان گفته بود.

تقسیم زمینهای غرب اردن

۱۴ و اینهاست ملکهای که بنی‌اسرائیل در زمین کنعان گرفتند، که العازار کاهن و یوشع بن‌نون و رؤسای آبای اسباط بنی‌اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند. ۲ برحسب قرعه، ملکیت ایشان شد، برای نه سبط و نصف سبط، چنانکه خداوند به دست موسی امر فرموده بود. ۳ زیرا که موسی ملکیت دو سبط و نصف سبط را به آن طرف اردن داده بود، اما به لاویان هیچ ملکیت در میان ایشان نداد. ۴ زیرا پسران یوسف دو سبط بودند، یعنی منسی و افرایم، و به لاویان هیچ قسمت در زمین ندادند، غیر از شهرها به جهت سکونت و اطراف آنها به جهت مواشی و اموال ایشان. ۵ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، همچنان بنی‌اسرائیل عمل نموده، زمین را تسلیم کردند.

قسمت کالیب

۶ آنگاه بنی‌یهودا در جلعال نزد یوشع آمدند، و کالیب بن‌یفته‌قیزی وی را گفت: «سخنی را که خداوند به موسی، مرد خدا، درباره من و تو و قادش برنوع گفت می‌دانی. ۷ من چهل ساله بودم وقتی که موسی، بنده خداوند، مرا از قادش برنوع

برای جاسوسی زمین فرستاد، و برای او خبر باز آوردم چنانکه در دل من بود. ۸ لیکن برادرانم که همراه من رفته بودند، دل قوم را گداختند. و اما من یهوه خدای خود را به تمامی دل پیروی کردم. ۹ و در آن روز موسی قسم خورد و گفت: البته زمینی که پای تو بر آن گذارده شد، برای تو و اولادت ملکیت ابدی خواهد بود، زیرا که یهوه خدای مرا به تمامی دل پیروی نمودی. ۱۰ و الان اینک خداوند چنانکه گفته بود، این چهل و پنج سال مرا زنده نگاه داشته است، از وقتی که خداوند این سخن را به موسی گفت، هنگامی که اسرائیل در بیابان راه می‌رفتند. و الان، اینک من امروز هشتاد و پنج ساله هستم. ۱۱ و حال امروز قوت من باقی است مثل روزی که موسی مرا فرستاد، چنانکه قوت من در آن وقت بود، همچنان قوت من الان است، خواه برای جنگ کردن و خواه برای رفتن و آمدن. ۱۲ پس الان این کوه را به من بده که در آن روز خداوند درباره‌اش گفت، زیرا تو در آن روز شنیدی که عناقیان در آنجا بودند، و شهرهایش بزرگ و حصاردار است. شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشان را بیرون کنم، چنانکه خداوند گفته است.»

۱۳ پس یوشع او را برکت داد و حبرون را به کالیب بن یفنه به ملکیت بخشید. ۱۴ بنابراین حبرون تا امروز ملکیت کالیب بن یفنه قیزی شد، زیرا که یهوه خدای اسرائیل را به تمامی دل پیروی نموده بود. ۱۵ و قبل از آن نام حبرون، قریه اربع بود که او در میان عناقیان مرد بزرگترین بود. پس زمین از جنگ آرام گرفت.

قسمت بنی‌یهودا

۱۵ و قرعه به جهت سبط بنی‌یهودا، به حسب قبایل ایشان، به طرف جنوب به سر حد اُدوم، یعنی صحرای صین به اقصای تیمان رسید. ۲ و حد جنوبی ایشان از آخر بحرالمح، از خلیجی که متوجه به سمت جنوب است، بود. ۳ و به طرف جنوب، فراز عگریم بیرون آمده، به صین گذشت، و به جنوب قادش برنیع برآمده، به حصرون گذشت، و به آدار برآمده، به سوی قرع برگشت. ۴ و از عصمون گذشته، به وادی مصر بیرون آمد، و انتهای این حد تا به دریا بود. این حد جنوبی شما خواهد بود. ۵ و حد شرقی، بحرالمح تا آخر اُرْدُن بود، و حد طرف شمال، از خلیج دریا تا آخر اُرْدُن بود. ۶ و این حد تا بیت حُجْله برآمده، به طرف شمالی بیت عربّه گذشت، و این حد نزد سنگ بُهْنُ پسر رُوبین برآمد. ۷ و این حد از وادی عخور نزد دبیر برآمد، و به طرف شمال به سوی جُجال که مقابل فراز اُدْمیم است، که در جنوب وادی است، متوجه می‌شود، و این حد نزد آبهای عین شمس گذشت، و انتهایش نزد عین رُوجل بود. ۸ و این حد از وادی پسر هُئوم به جانب ییوسی، به طرف جنوب که همان اورشلیم باشد، برآمد. پس این حد به سوی قلّه کوهی که به طرف مغرب مقابل وادی هُئوم، و به طرف شمال به آخر وادی رفائیم است، گذشت. ۹ و این حد از قلّه کوه به چشمه آبهای نَقُوح کشیده شد، و نزد شهرهای کوه عَفرون بیرون آمد، و تا بَعْلَه که

قریه یعاریم باشد، کشیده شد. ۱۰ و این حد از بَعْلَه به طرف مغرب به کوه سَعِیر برگشت، و به طرف شمال از جانب کوه یعاریم که کسالون باشد گذشت، و نزد بیت شمس بزیر آمده، از تَمَنَه گذشت. ۱۱ و این حد به سوی شمال از جانب عَقْرُون بیرون آمد، و تا شِگْرُون کشیده شد، و از کوه بَعْلَه گذشته، نزد یَبْنَائِیل بیرون آمد، و انتهای این حد دریا بود. ۱۲ و حد غربی دریای بزرگ و کناره آن بود، این است حدود بنی یهودا از هر طرف به حسب قبایل ایشان.

۱۳ و به کالِیب بن یَفْتَه به حسب آنچه خد/وند به یوشع فرموده بود، در میان بنی یهودا قسمتی داد، یعنی قریه اَرْبِع پدر عَنَاق که حَبْرُون باشد. ۱۴ و کالِیب سه پسر عَنَاق یعنی شیشی و آخیمان و تَلَمی اولاد عَنَاق را از آنجا بیرون کرد. ۱۵ و از آنجا به ساکنان دَبِیر برآمد. و اسم دَبِیر قبل از آن قریه سَفَر بود. ۱۶ و کالِیب گفت: «هر که قریه سَفَر را بزند و آن را بگیرد، دختر خود عَکْسَه را به زنی به او خواهم داد.» ۱۷ و عتثنیل پسر قناز برادر کالِیب آن را گرفت، و دختر خود عَکْسَه را به او به زنی داد. ۱۸ و چون او نزد وی آمد، او را ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید. و دختر از الاغ خود پایین آمد، و کالِیب وی را گفت: «چه می خواهی؟» ۱۹ گفت: «مرا برکت ده. چونکه زمین جنوبی را به من داده ای، چشمه های آب نیز به من بده.» پس چشمه های بالا و چشمه های پایین را به او بخشید.

۲۰ این است مَلِك سبط بنی یهودا به حسب قبایل ایشان. ۲۱ و شهرهای انتهایی سبط بنی یهودا به سمت جنوب بر سرحد اَدُوم قَبْصَائِیل و عِیدَر و یاجُور بود، ۲۲ و قِینَه و دِیمُونه و عَدْعَدَه، ۲۳ و قَادِش و حاصور و یثان، ۲۴ و زیف و طالم و بَعْلوت، ۲۵ و حاصور حَدَّه و قریوت حَصْرُون که حاصور باشد. ۲۶ امام و شَماع و مولاده، ۲۷ و حَصْرَجَدَه و حَسْمون و بیت فالط، ۲۸ و حَصْر شوعال و بیرشبع و بزئوتیه، ۲۹ و بَعَاله و عِیم و عاصم، ۳۰ و اَلثَوْلَد و کسِیل و حُرْمَه، ۳۱ و صِیْلَج و مَدْمَنَه و سَسْنَه، ۳۲ و اَلبَاوَت و سِیْخِیم و عِین و رَمُون، جمیع این شهرها با دهات آنها بیست و نه می باشد. ۳۳ و در هامون اَشْتَاوُل و صَرَعَه و اَشْنَه، ۳۴ و زانوح و عِین جِئِیم و تَقُوح و عِینام، ۳۵ و یرموت و عَدْلَام و سوکوه و عَزِیْقَه، ۳۶ و شَعْرَائِیم و عَدِیتائِیم و اَلجَدِیرَه و جَدِیرتائِیم، چهارده شهر با دهات آنها.

۳۷ صَنان و حَدَاشاه و مِجْدَل جاد. ۳۸ و دِلْعان و المِصْفَه و یَقْتَائِیل. ۳۹ و لاخیش و بُصْفَه و عَجْلون. ۴۰ و کَبُون و اَحمان و کَتَلِیش. ۴۱ و جَدِیروت و بیت داجون و نَعْمه و مَقِیدَه. شانزده شهر با دهات آنها. ۴۲ و لِبْنَه و عاتر و عاشان.

۴۳ و یقناح و اَشْنَه و نَصِیب. ۴۴ و قَعِیلَه و اَکْزِیب و مَرِیشَه. نه شهر با دهات آنها. ۴۵ و عَقْرُون و قصبه ها و دهات آن. ۴۶ از عَقْرُون تا دریا، همه که به اطراف اَشْدُود بود با دهات آنها.

۴۷ و اَشْدُود و قصبه ها و دهات آن. و عَزَا و قصبه ها و دهات آن تا وادی مصر، و تا دریای بزرگ و کنار آن.

۴۸ و در کوهستان شامیر و بیئر و سُکوه. ۴۹ و دَنَه و قریه سَنَه که دبیر باشد. ۵۰ و عَنَاب و اَسْتَمُوَه و عانیم. ۵۱ و جَوْشَن و حُولون و جیلوه، یازده شهر با دهات آنها. ۵۲ و اَراب و دُومَه و اَشعان. ۵۳ و یانوم و بیت تَقْوُح و اَفیقَه. ۵۴ و حُمَطَه و قریه اَرَبَع که حَبْرُون باشد، و صیعور، نه شهر با دهات آنها. ۵۵ و مَعُون و کَرْمَل و زیف و یوطه. ۵۶ و یَزْرَعیل و یَقْدَعام و زانوح. ۵۷ و القاین و جِبَعَه و تِمْنَه، ده شهر با دهات آنها. ۵۸ و حَلحول و بیت صور و جَدُور. ۵۹ و معارات و بیت عَنُوت و التَّقُون، شش شهر با دهات آنها. ۶۰ و قریه بَعَل که قریه یعاریم باشد و اَلرَبَّه، دو شهر با دهات آنها. ۶۱ و در بیابان بیت عَرَبَه و مَدین و سکاگه. ۶۲ و اَلنیشان و مَدینَةُ المَلح و عین جدی، شش شهر با دهات آنها. ۶۳ و اما یبوسیان که ساکن اورشلیم بودند، بنی یهودا نتوانستند ایشان را بیرون کنند. پس یبوسیان با بنی یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند.

قسمت بنی یوسف

۱۶

و قرعه برای بنی یوسف به سمت مشرق، از اَرْدُن اریحا به طرف اَبهای اریحا تا صحرائی که از اریحا به سوی کوه بیت تئیل بر می آید، بیرون آمد. ۲ و از بیت تئیل تا لوز برآمده، به سرحد اَرکیان تا عَطاروت گذشت. ۳ و به سمت مغرب به سرحد یفلیطیان تا کنار بیت حورون پایین و تا جازر پایین آمد، و انتهایش تا دریا بود. ۴ پس پسران یوسف، مَنَسّی و افرایم، ملک خود را گرفتند. ۵ و حدود بنی افرایم به حسب قبایل ایشان چنین بود که حد شرقی ملک ایشان عطاروت اَدّار تا بیت حورون بالا بود. ۶ و حد غربی ایشان به طرف شمال نزد مَکْمیت برآمد و حد ایشان به سمت مشرق به تانه شیلوه برگشته، به طرف مشرق یا نوحه از آن گذشت. ۷ و از یانوحه به عطاروت و نَعْرَه پایین آمده، به اریحا رسید و به اَرْدُن منتهی شد. ۸ و سرحد غربی آن از تَقْوُح تا وادی قانه رفت و آخر آن به دریا بود. این است مَلک سبط بنی افرایم به حسب قبایل ایشان. ۹ علاوه بر شهرهایی که از میان ملک بن مَنَسّی برای بنی افرایم جدا شده بود، جمیع شهرها با دهات آنها بود. ۱۰ و کنعانیان را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکردند. پس کنعانیان تا امروز در میان افرایم ساکنند، و برای جزیه، بندگان شدند.

قسمت بنی منسی

و قسمت سبط مَنَسَّى این شد، زیرا که او نخست‌زاده یوسف بود. و اما ماکیر نخست‌زاده مَنَسَّى که پدر جلعاد باشد، چونکه مرد جنگی بود، جلعاد و باشان به او رسید. ۲ و برای پسران دیگر مَنَسَّى به حسب قبایل ایشان قسمتی شد، یعنی برای پسران اَبِيعَزَّر، و برای پسران هَالِك، و برای پسران اَسْرئِيل، و برای پسران شَكِيم، و برای پسران حَافِر، و برای پسران شَمِيدَاع. اینان اولاد ذکور مَنَسَّى بن یوسف بر حسب قبایل ایشان می‌باشند.

۳ و اما صُلْفَحَاد بن حَافِر بن جلعاد بن ماکیر بن مَنَسَّى را پسران نبود، بلکه دختران. و اینهاست نامهای دخترانش: مَحْلَه و نُوعَه و حُجْلَه و مَلْگَه و تِرْصَه. ۴ پس ایشان نزد العازار کاهن و نزد یوشع بن‌نون و نزد رؤسا آمده، گفتند که «خداوند موسی را امر فرمود که ملکی در میان برادران ما به ما بدهد.» پس بر حسب فرمان خداوند، ملکی در میان برادران پدرشان به ایشان داد. ۵ و به مَنَسَّى سوای زمین جلعاد و باشان که به آن طرف اَرْدُن واقع است، ده حصه رسید. ۶ زیرا که دختران مَنَسَّى، ملکی در میان پسرانش یافتند، و پسران دیگر مَنَسَّى، جلعاد را یافتند.

۷ و حد مَنَسَّى از اشیر تا مَكْمَه که مقابل شکیم است، بود، و حدش به طرف راست تا ساکنان عین تَفُوح رسید. ۸ و زمین تَفُوح از آن مَنَسَّى بود، اما تَفُوح که به سرحد مَنَسَّى واقع است، از آن بنی‌افرایم بود. ۹ و حدش به وادی قانه یعنی به طرف جنوب وادی برآمد، و این شهرها از میان شهرهای مَنَسَّى، ملک افرایم بود؛ و حد مَنَسَّى به طرف شمال وادی و انتهایش به دریا بود. ۱۰ جنوب آن از آن افرایم، و شمال آن از آن مَنَسَّى و دریا حد او بود، و ایشان به سوی شمال تا اشیر و به سوی مشرق تا یساکار رسیدند. ۱۱ و مَنَسَّى در یساکار و در اشیر بیت‌شان و قصبه‌هایش، و بیلعام و قصبه‌هایش، و ساکنان دُور و قصبه‌هایش، و ساکنان عین دور و قصبه‌هایش، و ساکنان تَعْنَاک و قصبه‌هایش، و ساکنان مَجْدُو و قصبه‌هایش، یعنی سه محال کوهستانی داشت. ۱۲ لیکن بنی‌مَنَسَّى ساکنان آن شهرها را نتوانستند بیرون کنند، و کنعانیان جازم بودند که در آن زمین ساکن باشند. ۱۳ و واقع شد که چون بنی‌اسرائیل قوت یافتند، از کنعانیان جزیه گرفتند، لیکن ایشان را بالکل بیرون نکردند.

۱۴ و بنی‌یوسف یوشع را خطاب کرده، گفتند: «چرا يك قرعه و يك حصه فقط به من برای ملکیت دادی؟ و حال آنکه من قوم بزرگ هستم، چونکه خداوند تا الان مرا برکت داده است.» ۱۵ یوشع به ایشان گفت: «اگر تو قوم بزرگ هستی به جنگل برای و در آنجا در زمین فرزندان و رفائیان برای خود مکانی صاف کن، چونکه کوهستان افرایم برای تو تنگ است.» ۱۶ بنی‌یوسف گفتند: «کوهستان برای ما کفایت نمی‌کند، و جمیع کنعانیان که در زمین وادی ساکنند، اربابه‌های آهنین دارند، چه آنانی که در بیت‌شان و قصبه‌هایش، و چه آنانی که در وادی یزرعیل هستند.» ۱۷ پس یوشع به خاندان یوسف یعنی به افرایم و مَنَسَّى خطاب کرده، گفت: «تو قوم بزرگ هستی و قوت بسیار داری، برای تو يك قرعه نخواهد بود. ۱۸ بلکه کوهستان نیز از آن تو

خواهد بود، و اگر چه آن جنگل است آن را خواهی برید، و تمامی حدودش مال تو خواهد بود زیرا که کنعانیان را بیرون خواهی کرد، اگر چه ارابه‌های آهنین داشته، و زورآور باشند.»

تقسیم بقیه زمین

۱۸ و تمامی جماعت بنی‌اسرائیل در شیلوه جمع شده، خیمه اجتماع را در آنجا

برپا داشتند، و زمین پیش روی ایشان مغلوب بود.

۲ و از بنی‌اسرائیل هفت سبط باقی ماندند، که هنوز ملك خود را تقسیم نکرده بودند. ۳ و یوشع به بنی‌اسرائیل گفت: «شما تا به کی کاهلی می‌ورزید و داخل نمی‌شوید تا در آن زمینی که یهوه خدای پدران شما، به شما داده است، تصرف نمایید؟ ۴ سه نفر برای خود از هر سبط انتخاب کنید، تا ایشان را روانه نمایم، و برخاسته، از میان زمین گردش کرده، آن را برحسب ملکهای خود ثبت کنند، و نزد من خواهند برگشت. ۵ و آن را به هفت حصه تقسیم کنند؛ و یهودا به سمت جنوب به حدود خود خواهد ماند، و خاندان یوسف به سمت شمال به حدود خود خواهد ماند. ۶ و شما زمین را به هفت حصه ثبت کرده، آن را نزد من اینجا بیاورید، و من برای شما در اینجا در حضور یهوه، خدای ما، قرعه خواهم انداخت. ۷ زیرا که لاویان در میان شما هیچ نصیب ندارند، چونکه کهنات خداوند نصیب ایشان است. و جاد و رؤبین و نصف سبط منسی ملك خود را که موسی، بنده خداوند، به ایشان داده بود در آن طرف اردن به سمت شرقی گرفته‌اند.»

۸ پس آن مردان برخاسته، رفتند و یوشع آنانی را که برای ثبت کردن زمین می‌رفتند امر فرموده، گفت: «بروید و در زمین گردش کرده، آن را ثبت نمایید و نزد من برگردید، تا در اینجا در حضور خداوند در شیلوه برای شما قرعه اندازم.» ۹ پس آن مردان رفته، از میان زمین گذشتند و آن را به هفت حصه به حسب شهرهایش در طوماری ثبت نموده، نزد یوشع به اردو در شیلوه برگشتند. ۱۰ و یوشع به حضور خداوند در شیلوه برای ایشان قرعه انداخت، و در آنجا یوشع زمین را برای بنی‌اسرائیل برحسب فرقه‌های ایشان تقسیم نمود.

قسمت بنی‌بنیامین

۱۱ و قرعه سبط بنی‌بنیامین برحسب قبایل ایشان برآمد، و حدود حصه ایشان در میان بنی‌یهودا و بنی‌یوسف افتاد. ۱۲ و حد ایشان به سمت شمال از اردن بود، و حد ایشان به طرف اریحا به سوی شمال برآمد، و از میان کوهستان به سوی مغرب بالا رفت، و انتهایش به صحرای بیت‌آون بود. ۱۳ و حد ایشان از آنجا تا لوز گذشت، یعنی به جانب لوز جنوبی که بیت‌ئیل باشد، و حد ایشان به سوی عطاروت ادار بر جانب

کوهی که به جنوب بیت حورون پایین است، رفت. ۱۴ و حدش کشیده شد و به جانب مغرب به سوی جنوب از کوهی که در مقابل بیت حورون جنوبی است گذشت، و انتهایش نزد قریه بعل بود که آن را قریت یعاریم می‌گویند و یکی از شهرهای بنی‌یهوداست. این جانب غربی است. ۱۵ و جانب جنوبی از انتهای قریت یعاریم بود، و این حد به طرف مغرب می‌رفت و به سوی چشمه آبهای نَفْتُوح برآمد. ۱۶ و این حد به انتهای کوهی که در مقابل دره ابن‌هئوم است که در جنوب وادی رفائیم باشد، برآمد، و به سوی دره هئوم به جانب جنوبی بیوسیان رفته، تا عین روجل رسید. ۱۷ و از طرف شمال کشیده شده، به سوی عین شمس رفت، و به جلیلوت که در مقابل سر بالای ادمیم است برآمد، و به سنگ بوهن بن‌رؤبین به زیر آمد. ۱۸ و به جانب شمالی در مقابل عربیه گذشته، به عربیه به زیر آمد. ۱۹ و این حد به جانب بیت‌حُجْله به سوی شمال گذشت، و آخر این حد به خلیج شمالی بحر‌الملح نزد انتهای جنوبی اَرْدُن بود. این حد جنوبی است. ۲۰ و به طرف مشرق، حد آن اَرْدُن بود و ملک بنی‌بنیامین به حسب حدودش به هر طرف و بر حسب قبایل ایشان این بود.

۲۱ و این است شهرهای سبط بنی‌بنیامین بر حسب قبایل ایشان: اریحا و بیت‌حُجْله و عیمق قصیص. ۲۲ و بیت‌عربه و صمارایم و بیت‌ئیل. ۲۳ و عویم و فاره و عُفرت. ۲۴ و کفر عمونی و عَفنی و جابع، دوازده شهر با دهات آنها. ۲۵ و جبعون و رامه و بئیروت. ۲۶ و مِصْفَه و کفیره و موصه. ۲۷ و راقم و یرقئیل و ثراله. ۲۸ و صیله و آلف و بیوسی که اورشلیم باشد و جبعه و قریت، چهارده شهر با دهات آنها. این ملک بنی‌بنیامین به حسب قبایل ایشان بود.

قسمت بنی‌شمعون

۱۹

و قرعه دومین برای شمعون برآمد، یعنی برای سبط بنی‌شمعون بر حسب قبایل ایشان، و ملک ایشان در میان ملک بنی‌یهودا بود. ۲ و اینها نصیب ایشان شد یعنی بئیر شبع و شبع و مولادا. ۳ و حصر شوعال و بالح و عاصم. ۴ و التولد و بئول و حرمه. ۵ صقلغ و بیت مرگبوت و حصر سوسه. ۶ و بیت اباعوت و شاروحن. سیزده شهر با دهات آنها. ۷ و عین و رمون و عاتر و عاشان، چهار شهر با دهات آنها. ۸ و تمامی دهاتی که در اطراف این شهرها تا بعلت بئیر رامه جنوبی بود. ملک سبط بنی‌شمعون بر حسب قبایل ایشان این بود. ۹ و ملک بنی‌شمعون از میان قسمت بنی‌یهودا بود، زیرا قسمت بنی‌یهودا برای ایشان زیاد بود، پس بنی‌شمعون ملک خود را از میان ملک ایشان گرفتند.

قسمت بنی‌زبولون

۱۰ و قرعه سوم برای بنی زبُلون برحسب قبایل ایشان برآمد، و حد ملك ایشان تا سارید رسید. ۱۱ و حد ایشان به طرف مغرب تا مرَعْلَه رفت و تا دَبائِثَه رسید و تا وادی که در مقابل یَفْتَعَام است، رسید. ۱۲ و از سارید به سمت مشرق به سوی مطلع آفتاب تا سرحد کِسْلُوت تَابور پیچید، و نزد دَابِرَه بیرون آمده، به یافیع رسید. ۱۳ و از آنجا به طرف مشرق تا جَت حَافِر و تا عِت قاصین گذشته، نزد رَمون بیرون آمد و تا نِیعَه کشیده شد. ۱۴ و این حد به طرف شمال تا حَنائون آن را احاطه کرد، و آخرش نزد وادی یَفْتَحَائِل بود. ۱۵ و قَطَه و نَهلال و شِمْرُون و یدالَه و بیت لَحَم، دوازده شهر با دهات آنها. ۱۶ این ملك بنی زبُلون برحسب قبایل ایشان بود، یعنی این شهرها با دهات آنها.

قسمت یساکار

۱۷ و قرعه چهارم برای یساکار برآمد یعنی برای بنی یساکار برحسب قبایل ایشان. ۱۸ و حد ایشان تا یَزْرَعِیل و کِسْلُوت و شَوْتَم بود. ۱۹ و حَفارایم و شِیئُون و أَنَاخَرَه. ۲۰ و رَبَّیت و قِشِیون و أَبص. ۲۱ و رَمَه و عَین جَنِّیم و عَین حَدَه و بیت قَصِیص. ۲۲ و این حد به تَابور و شَحْصِیمَه و بیت شَمْس رسید، و آخر حد ایشان نزد اَرْدُن بود. یعنی شانزده شهر با دهات آنها. ۲۳ این ملك سبط بنی یساکار برحسب قبایل ایشان بود، یعنی شهرها با دهات آنها.

قسمت بنی اشیر

۲۴ و قرعه پنجم برای سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان بیرون آمد. ۲۵ و حد ایشان حَلَقَه و حَلِی و باطن و اَکشاف. ۲۶ و اَلْمَلْک و عَمَعاد و مِشال و به طرف مغرب به گَرْمَل و شِیحُور لِبْنَه رسید. ۲۷ و به سوی مشرق آفتاب به بیت داجون پیچیده، تا زبُلون رسید، و به طرف شمال تا وادی یَفْتَحَائِل و بیت عامق و نَعِیئیل و به طرف چپ نزد کابول بیرون آمد. ۲۸ و به حَبْرُون و رَحُوب و حَمُون و قانَه تا صیدون بزرگ. ۲۹ و این حد به سوی رامَه به شهر حصاردار صور پیچید و این حد به سوی حُوصَه برگشت، و انتهایش نزد دریا در دیار اَکزیب بود. ۳۰ و عَمَه و عَفِیق و رَحُوب، و بیست و دو شهر با دهات آنها. ۳۱ این ملك سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان این بود، یعنی این شهرها با دهات آنها.

قسمت بنی نفتالی

۳۲ و قرعه ششم برای بنی نَفْتالی بیرون آمد، یعنی برای بنی نَفْتالی برحسب قبایل ایشان. ۳۳ و حد ایشان از حالف از بلوطی که در صَعْنِیم است و آدمی و ناقب و یِئَنئیل تا لُقُوم بود و آخرش نزد اَرْدُن بود؛ ۳۴ و حدش به سمت مغرب به سوی ازنوت تا بور پیچید، و از آنجا تا حقوق بیرون آمد، و به سمت جنوب به زبُلون رسید

و به سمت مغرب به آشیر رسید، و به سمت مشرق به یهودا نزد اَرْتُن. ۳۵ و شهرهای حصاردار صِدِّیم و صِیر و حَمَّه و رَقَّه و كِنَّارَه. ۳۶ و اِدَامَه و رَامَه و حاصُور. ۳۷ و قَادِش و اذْرَعَى و عَین حاصُور. ۳۸ و یروُن و مَجْدَلِئیل و حُورِیم و بیت عَنَاه و بیت شَمْس، نوزده شهر با دهات آنها. ۳۹ مَلِك سبط بنی نَفْتَالی برحسب قبایل ایشان این بود، یعنی شهرها با دهات آنها.

قسمت بنی دان

۴۰ و قرعه هفتم برای سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان بیرون آمد. ۴۱ و حد ملك ایشان صَرَعَه و اَشْتَنُول و عِیر شَمْس بود. ۴۲ و شَعْلَبِین و ایلون و یثله. ۴۳ و ایلون و تَمَنَه و عَقْرُون. ۴۴ و اَلْتَقِیَه و جَبَّتُون و بَعْلَه. ۴۵ و یهود و بنی بَرِق و جَت رَمُون. ۴۶ و میاه یِرْفُون و رُفُون با سر حدی که در مقابل یافا است. ۴۷ و حد بنی دان از طرف ایشان بیرون رفت، زیر که بنی دان برآمده، با لَشَم جنگ کردند و آن را گرفته، به دم شمشیر زدند. و متصرف شده، در آن سکونت گرفتند. پس لَشَم را دان نامیدند، موافق اسم دان که پدر ایشان بود. ۴۸ این است ملك سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان، یعنی این شهرها با دهات آنها.

قسمت یوشع

۴۹ و چون از تقسیم کردن زمین برحسب حدودش فارغ شدند، بنی اسرائیل ملکی را در میان خود به یوشع بن نون دادند. ۵۰ برحسب فرمان خد/وند شهری که او خواست، یعنی تَمَنَه سارَح را در کوهستان افرایم به او دادند، پس شهر را بنا کرده، در آن ساکن شد.

۵۱ این است ملکهایی که العازار کاهن با یوشع بن نون و رؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل در شیلوه به حضور خد/وند نزد در خیمه اجتماع به قرعه تقسیم کردند. پس از تقسیم نمودن زمین فارغ شدند.

شهرهای ملجاء

۲۰ و خد/وند یوشع را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: شهرهای ملجایی را که درباره آنها به واسطه موسی به شما سخن گفتم، برای خود معین سازید ۳ تا قاتلی که کسی را سهواً و ندانسته کشته باشد به آنها فرار کند، و آنها برای شما از ولی مقتول ملجا باشد. ۴ و او به یکی از این شهرها فرار کرده، و به مدخل دروازه شهر ایستاده، به گوش مشایخ شهر ماجرای خود را بیان کند، و ایشان او را نزد خود به شهر درآورده، مکانی به او بدهند تا با ایشان ساکن شود. ۵ و اگر ولی مقتول او را تعاقب کند، قاتل را به دست او نسپارند، زیرا که همسایه خود را از

نادانستگی کشته، و او را پیش از آن دشمن نداشته بود. ۶ و در آن شهر تا وقتی که به جهت محاکمه به حضور جماعت حاضر شود تا وفات رئیس کهنه که در آن ایام می‌باشد توقف نماید، و بعد از آن قاتل برگشته، به شهر و به خانه خود یعنی به شهری که از آن فرار کرده بود، داخل شود.

۷ پس قادش را در جلیل در کوهستان نقتالی و شکیم را در کوهستان افرایم و قریه اربع را که حبرون باشد در کوهستان یهودا، تقدیس نمودند. ۸ و از آن طرف اردن به سمت مشرق اریحا باصر را در صحرا در بیابان از سبط رؤبین و راموت را در جلعاد از سبط جاد و جولان را در باشان از سبط منسی تعیین نمودند. ۹ اینهاست شهرهایی که برای تمامی بنی اسرائیل و برای غریبی که در میان ایشان مأوا گزیند معین شده بود، تا هر که کسی را سهواً کشته باشد به آنجا فرار کند، و به دست ولی مقتول کشته نشود تا وقتی که به حضور جماعت حاضر شود.

شهرهای لاویان

۲۱ آنگاه رؤسای آبای لاویان نزد العازر کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد رؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل آمدند. ۲ و ایشان را در شیلوه در زمین کنعان مخاطب ساخته، گفتند که «خد/وند به واسطه موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت و حوالی آنها به جهت بهایم ما، به ما داده شود.» ۳ پس بنی اسرائیل برحسب فرمان خد/وند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لاویان دادند.

۴ و قرعه برای قبایل قهاتیان بیرون آمد، و برای پسران هارون کاهن که از جمله لاویان بودند سیزده شهر از سبط یهودا، و از سبط شمعون و از سبط بنیامین به قرعه رسید.

۵ و برای بقیه پسران قهات، ده شهر از قبایل سبط افرایم و از سبط دان و از نصف سبط منسی به قرعه رسید.

۶ و برای پسران جرشون سیزده شهر از قبایل سبط یساکار و از سبط آشیر و از سبط نقتالی و از نصف سبط منسی در باشان به قرعه رسید.

۷ و برای پسران مراری برحسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط رؤبین و از سبط جاد و از سبط زبولون رسید.

۸ و بنی اسرائیل، این شهرها و حوالی آنها را به لاویان به قرعه دادند، چنانکه خد/وند به واسطه موسی امر فرموده بود.

۹ و از سبط بنی یهودا و از سبط بنی شمعون این شهرها را که به نامها ذکر می‌شود، دادند. ۱۰ و اینها به پسران هارون که از قبایل قهاتیان از بنی لاوی بودند رسید، زیرا که قرعه اول از ایشان بود. ۱۱ پس قریه اربع پدر عناق که حبرون باشد در کوهستان یهودا با حوالی که در اطراف آن بود، به ایشان دادند. ۱۲ لیکن مزرعه‌های شهر و دهات آن را به کالیب بن یفنه برای ملکیت دادند.

۱۳ و به پسران هارون کاهن، حَبْرُون را که شهر ملجای قاتلان است با حوالی آن، و لَيْئَنَه را با حوالی آن دادند. ۱۴ و یَبِیر را با نواحی آن و اَشْتَمُوع را با نواحی آن. ۱۵ و حَوْلُون را با نواحی آن و دَبِیر را با نواحی آن. ۱۶ و عَین را با نواحی آن و یَطَّه را با نواحی آن و بیت شمس را با نواحی آن، یعنی از این دو سبط نه شهر را. ۱۷ و از سبط بنیامین جَبْعُون را با نواحی آن و جَبَع را با نواحی آن. ۱۸ و عَناتوت را با نواحی آن و عَلمون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر دادند. ۱۹ تمامی شهرهای پسران هارون کهنه سیزده شهر با نواحی آنها بود.

۲۰ و اما قبایل بنی قَهاتِ لاویان، یعنی بقیه بنی قَهات شهرهای قرعه ایشان از سبط افرایم بود. ۲۱ پس شکیم را در کوهستان افرایم که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و جازَر را با نواحی آن به ایشان دادند. ۲۲ و قَبْصایم را با نواحی آن و بیت حُورُون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۳ و از سبط دان اِلْتَقی را با نواحی آن و جَبَّتُون را با نواحی آن. ۲۴ و ایلُون را با نواحی آن و جِت رَمُون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۵ و از نصف سبط مَسَّی تَعْنَك را با نواحی آن و جِت رَمُون را با نواحی آن، یعنی دو شهر دادند. ۲۶ تمامی شهرهای قبایل بقیه بنی قَهات با نواحی آنها ده بود.

۲۷ و به بنی جَرشون که از قبایل لاویان بودند از نصف سبط مَسَّی جولان را در باشان که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و بَعَشْتَرَه را با نواحی آن، یعنی دو شهر دادند. ۲۸ و از سبط یساکار قَشِیون را با نواحی آن و دابره را با نواحی آن. ۲۹ و یرموت را با نواحی آن و عین جَتیم را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۳۰ و از سبط اشیر، مِشَّال را با نواحی آن و عَبْدُون را با نواحی آن. ۳۱ و حَلَقات را با نواحی آن و رَحوب را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۳۲ و از سبط نَقْتالی قادش را در جلیل که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و حَمَّوت دور را با نواحی آن و قَرْتان را، یعنی سه شهر دادند. ۳۳ و تمامی شهرهای جَرشونیان بر حسب قبایل ایشان سیزده شهر بود با نواحی آنها.

۳۴ و به قبایل بنی مراری که از لاویان باقی مانده بودند، از سبط زَبُولون یَقْنَعام را با نواحی آن و قَرته را با نواحی آن. ۳۵ و دِمْنه را با نواحی آن و نَحَلال را با نواحی، یعنی چهار شهر. ۳۶ و از سبط رُوبین، باصَر را با نواحی آن و یَهْصَه را با نواحی آن. ۳۷ و قَدیموت را با نواحی آن و مِیْفَعَه را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۳۸ و از سبط جاد راموت را در جلعاد که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و مَحْنایم را با نواحی آن. ۳۹ و حَشْبُون را با نواحی آن و یَغْزیر را با نواحی آن؛ همه این شهرها چهار می باشد. ۴۰ همه اینها شهرهای بنی مراری بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی بقیه قبایل لاویان و قرعه ایشان دوازده شهر بود.

۴۱ و جمیع شهرهای لاویان در میان ملک بنی اسرائیل چهل و هشت شهر با نواحی آنها بود. ۴۲ این شهرها هر یکی با نواحی آن به هر طرفش بود، و برای همه این شهرها چنین بود.

۴۳ پس خد/وند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به ایشان بدهد به اسرائیل داد، و آن را به تصرف آورده، در آن ساکن شدند. ۴۴ و خد/وند ایشان را از هر طرف آرامی داد چنانکه به پدران ایشان قسم خورده بود، و احدی از دشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید، زیرا که خد/وند جمیع دشمنان ایشان را به دست ایشان سپرده بود. ۴۵ و از جمیع سخنان نیکویی که خد/وند به خاندان اسرائیل گفته بود، سخنی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.

بازگشت سبطهای شرقی

۲۲

آنگاه یوشع رؤبیینان و جادیان و نصف سبط مَنَسّی را خوانده، ۲ به ایشان گفت: «شما هر چه موسی بنده خد/وند به شما امر فرموده بود، نگاه داشتید، و کلام مرا از هر چه به شما امر فرموده‌ام، اطاعت نمودید. ۳ و برادران خود را در این ایام طویل تا امروز ترک نکرده، وصیتی را که یهوه، خدای شما، امر فرموده بود، نگاه داشته‌اید. ۴ و الان یهوه خدای شما به برادران شما آرامی داده است، چنانکه به ایشان گفته بود. پس حال به خیمه‌های خود و به زمین ملکیت خود که موسی بنده خد/وند از آن طرف اَرْدُن به شما داده است بازگشته، بروید. ۵ اما بدقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بنده خد/وند به شما امر فرموده است به جا آورید، تا یهوه، خدای خود، را محبت نموده، به تمامی طریقه‌های او سلوک نمایید، و او امر او را نگاه داشته، به او بچسبید و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نمایید.» ۶ پس یوشع ایشان را برکت داده، روانه نمود و به خیمه‌های خود رفتند.

۷ و به نصف سبط مَنَسّی، موسی ملک در باشان داده بود، و به نصف دیگر، یوشع در این طرف اَرْدُن به سمت مغرب در میان برادران ایشان ملک داد. و هنگامی که یوشع ایشان را به خیمه‌های ایشان روانه می‌کرد، ایشان را برکت داد. ۸ و ایشان را مخاطب ساخته، گفت: «با دولت بسیار و با مواشی بی‌شمار، با نقره و طلا و مس و آهن و لباس فراوان به خیمه‌های خود برگردید، و غنیمت دشمنان خود را با برادران خویش تقسیم نمایید.» ۹ پس بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسّی از نزد بنی‌اسرائیل از شیلوه که در زمین کنعان است برگشته، روانه شدند تا به زمین جلعاد، و به زمین ملک خود که آن را به واسطه موسی برحسب فرمان خد/وند به تصرف آورده بودند، بروند.

۱۰ و چون به حوالی اَرْدُن که در زمین کنعان است رسیدند، بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسّی در آنجا به کنار اَرْدُن مذبحی بنا نمودند، یعنی مذبح عظیم‌المنظری. ۱۱ و بنی‌اسرائیل خبر این را شنیدند که اینک بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسّی، به مقابل زمین کنعان، در حوالی اَرْدُن، بر کناری که از آن بنی‌اسرائیل است، مذبحی بنا کرده‌اند. ۱۲ پس چون بنی‌اسرائیل این را شنیدند، تمامی جماعت بنی‌اسرائیل در شیلوه جمع شدند تا برای مقاتله ایشان برآیند.

۱۳ و بنی اسرائیل فینحاس بن العازار کاهن را نزد بنی رؤبیین و بنی جاد و نصف سبط مَنَسَّى به زمین جلعاد فرستادند. ۱۴ و با او ده رئیس، یعنی يك رئیس از هر خاندان آبای از جمیع اسباط اسرائیل را که هر یکی از ایشان رئیس خاندان آبای ایشان از قبایل بنی اسرائیل بودند. ۱۵ پس ایشان نزد بنی رؤبیین و بنی جاد و نصف سبط مَنَسَّى به زمین جلعاد آمدند و ایشان را مخاطب ساخته، گفتند: ۱۶ «تمامی جماعت خد/وند چنین می‌گویند: این چه فتنه است که بر خدای اسرائیل انگیزته‌اید که امروز از متابعت خد/وند برگشته‌اید و برای خود مذبحی ساخته، امروز از خد/وند متمرّد شده‌اید؟ ۱۷ آیا گناه فغور برای ما کم است که تا امروز خود را از آن طاهر نساخته‌ایم، اگر چه وبا در جماعت خد/وند عارض شد. ۱۸ شما امروز از متابعت خد/وند برگشته‌اید. و واقع خواهد شد چون شما امروز از خد/وند متمرّد شده‌اید که او فردا بر تمامی جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود. ۱۹ و لیکن اگر زمین ملکیت شما نجس است، پس به زمین ملکیت خد/وند که مسکن خد/وند در آن ساکن است عبور نمایید، و در میان ما ملك بگیرید و از خد/وند متمرّد نشوید، و از ما نیز متمرّد نشوید، در این که مذبحی برای خود سواى مذبح یهوه خدای ما بنا کنید. ۲۰ آیا عخان بن زارح درباره چیز حرام خیانت نورزید؟ پس بر تمامی جماعت اسرائیل غضب آمد، و آن شخص در گناه خود تنها هلاک نشد.»

۲۱ آنچه بنی رؤبیین و بنی جاد و نصف سبط مَنَسَّى در جواب رؤسای قبایل اسرائیل گفتند: ۲۲ «یهوه خدای خدایان! یهوه خدای خدایان! او می‌داند و اسرائیل خواهند دانست اگر این کار از راه تمرّد یا از راه خیانت بر خد/وند بوده باشد، امروز ما را خلاصی مده، ۲۳ که برای خود مذبحی ساخته‌ایم تا از متابعت خد/وند برگشته، قربانی سوختنی و هدیه آردی بر آن بگذرانیم، و ذبایح سلامتی بر آن بنماییم؛ خود خد/وند باز خواست بنماید. ۲۴ بلکه این کار را از راه احتیاط و هوشیاری کرده‌ایم، زیرا گفتیم شاید در وقت آینده پسران شما به پسران ما بگویند شما را با یهوه خدای اسرائیل چه علاقه است؟ ۲۵ چونکه خد/وند اَرْدُن را در میان ما و شما ای بنی رؤبیین و بنی جاد حد گذارده است. پس شما را در خد/وند بهره‌ای نیست و پسران شما پسران ما را از ترس خد/وند باز خواهند داشت. ۲۶ پس گفتیم برای ساختن مذبحی به جهت خود تدارك ببینیم، نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه، ۲۷ بلکه تا در میان ما و شما و در میان نسلهای مابعد از ما شاهد باشد تا عبادت خد/وند را به حضور او با قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی خود به جا آوریم، تا در زمان آینده پسران شما به پسران ما نگویند که شما را در خد/وند هیچ بهره‌ای نیست. ۲۸ پس گفتیم اگر در زمان آینده به ما و به نسلهای ما چنین بگویند، آنگاه ما خواهیم گفت، نمونه مذبح خد/وند را ببینید که پدران ما ساختند نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه، بلکه تا در میان ما و شما شاهد باشد. ۲۹ حاشا از ما که از خد/وند متمرّد شده، امروز از متابعت خد/وند برگردیم، و مذبحی برای قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه سواى مذبح یهوه، خدای ما که پیش روی مسکن اوست، بسازیم.»

۳۰ و چون فینحاس کاهن و سروران جماعت و رؤسای قبایل اسرائیل که با وی بودند، سخنی را که بنی‌روبین و بنی‌جاد و بنی‌منسی گفته بودند، شنیدند، در نظر ایشان پسند آمد. ۳۱ و فینحاس بن‌العازار کاهن به بنی‌روبین و بنی‌جاد و بنی‌منسی گفت: «امروز دانستیم که خد/وند در میان ماست، چونکه این خیانت را بر خد/وند نورزیده‌اید؛ پس الان بنی‌اسرائیل را از دست خد/وند خلاصی دادید.»

۳۲ پس فینحاس بن‌العازار کاهن و سروران از نزد بنی‌روبین و بنی‌جاد از زمین جلعاد به زمین کنعان، نزد بنی‌اسرائیل برگشته، این خیر را به ایشان رسانیدند. ۳۳ و این کار به نظر بنی‌اسرائیل پسند آمد و بنی‌اسرائیل خدا را متبارک خواندند، و درباره برآمدن برای مقاتله ایشان تا زمینی را که بنی‌روبین و بنی‌جاد در آن ساکن بودند، خراب نمایند، دیگر سخن نگفتند. ۳۴ و بنی‌روبین و بنی‌جاد آن مذبح را عید نامیدند، زیرا که آن در میان ما شاهد است که یهوه خداست.

وصیت یوشع به رهبران قوم

۲۳

و واقع شد بعد از روزهای بسیار چون خد/وند اسرائیل را از جمیع دشمنان ایشان از هر طرف آرامی داده بود، و یوشع پیر و سالخورده شده بود. ۲ که یوشع جمیع اسرائیل را با مشایخ و رؤسا و داوران و ناظران ایشان طلبیده، به ایشان گفت: «من پیر و سالخورده شده‌ام. ۳ و شما هر آنچه یهوه، خدای شما به همه این طوایف به خاطر شما کرده است، دیده‌اید، زیرا یهوه، خدای شما اوست که برای شما جنگ کرده است. ۴ اینک این طوایف را که باقی مانده‌اند از اُرُن و جمیع طوایف را که مغلوب ساخته‌ام تا دریای بزرگ، به سمت مغرب آفتاب برای شما به قرعه تقسیم کرده‌ام تا میراث اسباط شما باشند. ۵ و یهوه، خدای شما اوست که ایشان را از حضور شما رانده، ایشان را از پیش روی شما بیرون می‌کند، و شما زمین ایشان را در تصرف خواهید آورد، چنانکه یهوه خدای شما به شما گفته است. ۶ پس بسیار قوی باشید و متوجه شده، هر چه در سفر تورات موسی مکتوب است، نگاه دارید و به طرف چپ یا راست از آن تجاوز ننمایید. ۷ تا به این طوایفی که در میان شما باقی مانده‌اند داخل نشوید، و نامهای خدایان ایشان را ذکر ننمایید، و قسم نخورید و آنها را عبادت ننمایید و سجده نکنید. ۸ بلکه به یهوه، خدای خود بچسبید چنانکه تا امروز کرده‌اید. ۹ زیرا خد/وند طوایف بزرگ و زورآور را از پیش روی شما بیرون کرده است، و اما با شما کسی را تا امروز یارای مقاومت نبوده است. ۱۰ يك نفر از شما هزار را تعاقب خواهد نمود زیرا که یهوه، خدای شما، اوست که برای شما جنگ می‌کند، چنانکه به شما گفته است. ۱۱ پس بسیار متوجه شده، یهوه خدای خود را محبت نمایید. ۱۲ و اما اگر برگشته، با بقیه این طوایفی که در میان شما مانده‌اند بچسبید و با ایشان مصاهرت نمایید، و به ایشان درآیید و ایشان به شما درآیند، ۱۳ یقیناً بدانید که یهوه خدای شما این طوایف را از حضور شما دیگر بیرون نخواهد کرد، بلکه برای شما دام و تله و

برای پهلوه‌های شما تازیانه و در چشمان شما خار خواهند بود، تا وقتی که از این زمین نیکو که یهوه خدای شما، به شما داده است، هلاک شوید.

۱۴ «و اینک من امروز به طریق اهل تمامی زمین می‌روم. و به تمامی دل و به تمامی جان خود می‌دانید که یک چیز از تمام چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما درباره شما گفته است به زمین نیفتاده، بلکه همه‌اش واقع شده است، و یک حرف از آن به زمین نیفتاده. ۱۵ و چنین واقع خواهد شد که چنانکه همه چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما به شما گفته بود برای شما واقع شده است، همچنان *خداوند* همه چیزهای بد را بر شما عارض خواهد گردانید، تا شما را از این زمین نیکو که یهوه، خدای شما به شما داده است، هلاک سازد. ۱۶ اگر از عهد یهوه، خدای خود، که به شما امر فرموده است، تجاوز نمایید، و رفته، خدایان دیگر را عبادت نمایید، و آنها را سجده کنید، آنگاه غضب *خداوند* بر شما افروخته خواهد شد، و از این زمین نیکو که به شما داده است به زودی هلاک خواهید شد.»

تجدید پیمان

۲۴

و یوشع تمامی اسباط اسرائیل را در شکیم جمع کرد، و مشایخ اسرائیل و رؤسا و داوران و ناظران ایشان را طلبیده، به حضور خدا حاضر شدند. ۲ و یوشع به تمامی قوم گفت که «یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید که پدران شما، یعنی طارح پدر ابراهیم و پدر ناحور، در زمان قدیم به آن طرف نهر ساکن بودند، و خدایان غیر را عبادت می‌نمودند. ۳ و پدر شما ابراهیم را از آن طرف نهر گرفته، در تمامی زمین کنعان گردانیدم، و ذریت او را زیاد کردم و اسحاق را به او دادم. ۴ و یعقوب و عیسو را به اسحاق دادم، و کوه سعیر را به عیسو دادم تا ملکیت او بشود، و یعقوب و پسرانش به مصر فرود شدند. ۵ و موسی و هارون را فرستاده، مصر را به آنچه در وسط آن کردم، مبتلا ساختم؛ پس شما را از آن بیرون آوردم.

۶ «و چون پدران شما را از مصر بیرون آوردم و به دریا رسیدید، مصریان با اربه‌ها و سواران، پدران شما را تا بحر قلزم تعاقب نمودند. ۷ و چون نزد *خداوند* فریاد کردند، او در میان شما و مصریان تاریکی گذارد، و دریا را بر ایشان آورده، ایشان را پوشانید، و چشمان شما آنچه را در مصر کردم دید. پس روزهای بسیار در بیابان ساکن می‌بودید. ۸ پس شما را در زمین اموریانی که به آن طرف ارن ساکن بودند آوردم، و با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم، و زمین ایشان را در تصرف آوردید، و ایشان را از حضور شما هلاک ساختم. ۹ و بالاق بن‌صفور ملک موآب برخاسته، با اسرائیل جنگ کرد و فرستاده، بلعام بن‌بعور را طلبید تا شما را لعنت کند. ۱۰ و نخواستم که بلعام را بشنوم؛ لهذا شما را برکت همی داد و

شما را از دست او رهانیدم. ۱۱ و از اَرْتُن عبور کرده، به اریحا رسیدید، و مردان اریحا یعنی اموریان و قَرزَیان و کنعانیان و حِثّیان و جَرّاشیان و حوَّیان و بیوسیان با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم. ۱۲ و زنبور را پیش شما فرستاده، ایشان، یعنی دو پادشاه اموریان را از حضور شما براندم، نه به شمشیر و نه به کمان شما. ۱۳ و زمینی که در آن زحمت نکشیدید، و شهرهایی را که بنا ننمودید، به شما دادم که در آنها ساکن می‌باشید و از تاکستانها و باغات زیتون که نکاشتید، می‌خورید.

۱۴ پس الاَن از یهوه بترسید، و او را به خلوص و راستی عبادت نمایید، و خدایانی را که پدران شما به آن طرف نهر و در مصر عبادت نمودند از خود دور کرده، یهوه را عبادت نمایید. ۱۵ و اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمایید، پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود، خواه خدایانی را که پدران شما که به آن طرف نهر بودند عبادت نمودند، خواه خدایان اموریانی را که شما در زمین ایشان ساکنید، و اما من و خاندان من، یهوه را عبادت خواهیم نمود.»

۱۶ آنگاه قوم در جواب گفتند: «حاشا از ما که یهوه را ترك کرده، خدایان غیر را عبادت نماییم. ۱۷ زیرا که یهوه، خدای ما، اوست که ما و پدران ما را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، و این آیات بزرگ را در نظر ما نمود، و ما را در تمام راه که رفتیم و در تمامی طوایفی که از میان ایشان گذشتیم، نگاه داشت. ۱۸ و یهوه تمامی طوایف، یعنی اموریانی را که در این زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون کرد، پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود، زیرا که او خدای ماست.»

۱۹ پس یوشع به قوم گفت: «نمی‌توانید یهوه را عبادت کنید زیرا که او خدای قدوس است و او خدای غیور است که عصیان و گناهان شما را نخواهد آمرزید. ۲۰ اگر یهوه را ترك کرده، خدایان غیر را عبادت نمایید، آنگاه او خواهد برگشت و به شما ضرر رسانیده، بعد از آنکه به شما احسان نموده است، شما را هلاک خواهد کرد.»

۲۱ قوم به یوشع گفتند: «نی بلکه یهوه را عبادت خواهیم نمود.» ۲۲ یوشع به قوم گفت: «شما بر خود شاهد هستید که یهوه را برای خود اختیار نموده‌اید تا او را عبادت کنید.» گفتند: «شاهد هستیم.» ۲۳ (گفت): «پس الاَن خدایان غیر را که در میان شما هستند دور کنید، و دل‌های خود را به یهوه، خدای اسرائیل، مایل سازید.» ۲۴ قوم به یوشع گفتند: «یهوه خدای خود را عبادت خواهیم نمود و آواز او را اطاعت خواهیم کرد.»

۲۵ پس در آن روز یوشع با قوم عهد بست و برای ایشان فریضه و شریعتی در شکیم قرار داد. ۲۶ و یوشع این سخنان را در کتاب تورات خدا نوشت و سنگی بزرگ گرفته، آن را در آنجا زیر درخت بلوطی که نزد قدس خداوند بود برپا داشت. ۲۷ و یوشع به تمامی قوم گفت: «اینک این سنگ برای ما شاهد است، زیرا که تمامی سخنان خداوند را که به ما گفت، شنیده است؛ پس برای شما شاهد خواهد بود، مبادا خدای خود را انکار نمایید.» ۲۸ پس یوشع، قوم یعنی هر کس را به ملك خود روانه نمود.

رحلت یوشع

۲۹ و بعد از این امور واقع شد که یوشع بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد.

۳۰ و او را در حدود ملك خودش در تَمَنَه سارح که در کوهستان افرايم به طرف شمال کوه جاعش است، دفن کردند.

۳۱ و اسرائیل در همه ایام یوشع و همه روزهای مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند و تمام عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند، خداوند را عبادت نمودند.

۳۲ و استخوانهای یوسف را که بنی اسرائیل از مصر آورده بودند در شکیم، در حصه زمینی که یعقوب از بنی حمور، پدر شکیم به صد قسیطه خریده بود، دفن کردند، و آن ملك بنی یوسف شد.

۳۳ و العازار بن هارون مرد، و او را در تل پسرش فینحاس که در کوهستان افرايم به او داده شد، دفن کردند.